

## رویکرد شخص‌گرا به تربیت اخلاقی و اهداف آن<sup>۱</sup>

دکتر ادريس اسلامي<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف این مقاله، شناسایی و تحلیل اهداف تربیت اخلاقی شخص‌گرا می‌باشد. برای نیل به این هدف، از روش بازسازی شده قیاس عملی فرانکنا استفاده شده است. مطالب در دو بخش عمده «هدف غایی» و «هدف میانی» تربیت اخلاقی شخص‌گرا ارائه شده‌اند. یافته‌های این مطالعه حاکی از آن است که هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، «شخص شدن» است. شخص شدن، بیان‌گر رشد و کمال‌متربی است. شخص شدن، پاسخی شخص‌گرا به بایدهای حیاتی‌متربی است. در واقع، حفظ حیات و کسب خوشبختی در گرو شخص شدن و نیل به حیات شخصی است. مفهوم شخص، دلالت و اشارت اخلاقی دارد. متربی که شخص می‌شود، حیات اخلاقی را در خود متجلی ساخته است. حیات اخلاقی شخص، مضمونی فضیلت‌محور دارد. بر این اساس، هرگاه متربی به مقام شامخ شخص دست پیدا کند، در واقع، فضیلت‌مند است و خود را به فضایل اخلاقی متخلّق ساخته است. بر این اساس، هدف میانی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، پرورش فضایل اخلاقی در متربیان است. این هدف، تربیت اخلاقی شخص‌گرا را در چارچوب رویکرد تربیت اخلاقی فضیلت‌محور قرار می‌دهد. با وجود این، به واسطه مبانی فلسفی شخص‌گرایی، تربیت اخلاقی شخص‌گرا، قرائت ویژه‌ای از تربیت اخلاقی فضیلت‌محور ارائه داده است. برخلاف سایر تقریرهای مربوط به تربیت اخلاقی فضیلت‌مدار، تربیت اخلاقی شخص‌گرا، قوانین و اصول اخلاقی را در چارچوب فضایل و ملکات اخلاقی قرار می‌دهد. علاوه بر این، در این رویکرد به نقش آزادی انتخاب در تربیت اخلاقی متربیان بسیار توجه شده است.

**واژگان کلیدی:** فلسفه شخص‌گرایی، تربیت اخلاقی، فضیلت‌مداری، هدف غایی تربیت، هدف میانی

تربیت

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۰۲/۲۴

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۱۸

۲. استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد مهاباد و عضو انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران (نویسنده مسئول)؛

edrisislami@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مباحث مهم در زمینه تربیت اخلاقی<sup>۱</sup>، بررسی و شناسایی رویکردهای تربیت اخلاقی<sup>۲</sup> است. رویکرد تربیت اخلاقی، بیان‌گر دیدگاه و موضع نظری در باب اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت اخلاقی است. ضرورت و اهمیت بحث رویکرد تربیت اخلاقی از آن رو است که برطرف‌کننده تردید و ابهام در مسائلی چون مبانی تربیت اخلاقی، تضاد میان اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی، اصول و قواعد تربیت اخلاقی، نتایج تربیت اخلاقی، مفاهیم و تعابیر موجود در تربیت اخلاقی و ... است (سجادی، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۵). طبقه‌بندی‌های مختلفی از رویکردهای تربیت اخلاقی ارائه شده است. در یک طبقه‌بندی کلی، رویکردهای تربیت اخلاقی به چهار دسته فلسفی، دینی، روان‌شناختی و تربیتی تقسیم شده‌اند. رویکرد فلسفی شامل رویکردهای فلسفه اسلامی، پیامدگرا، الهیاتی، فضیلت‌گرا و اصل‌گرا می‌باشد؛ رویکرد دینی تنها دربردارنده رویکرد متنی<sup>۳</sup> می‌باشد؛ رویکرد روان‌شناختی حاوی رویکردهای شناختی، یادگیری اجتماعی<sup>۴</sup> و روان‌تحلیل‌گری<sup>۵</sup> است؛ و رویکرد تربیتی نیز شامل رویکردهای پرورش‌توانایی شناخت، فهم و استدلال اخلاقی، پرورش منش، ترکیبی و طبیعی-طبی است (داوودی، ۱۳۸۵، صص. ۱۶۱-۱۶۰).

هر کدام از این رویکردها، نسبت به اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت اخلاقی، دیدگاه ویژه و متمایزی دارند. از این رو، می‌توان تنوعی از رویکردهای تربیت اخلاقی را مشاهده کرد. نکته اساسی آن است که این تنوع تنها به گوناگونی اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت اخلاقی هر کدام از این رویکردها برنمی‌گردد، بلکه به شکلی بنیادی‌تر، ریشه در مبانی نظری و فلسفی آن‌ها دارد. بر این اساس، کار<sup>۶</sup> و استوتل<sup>۷</sup> برآنند که گوناگونی

---

1. Moral Education

2. Moral Education Approaches

3. Textual

4. Social Learning

5. Psychoanalytic

6. Carr

7. Steutel

رویکردهای تربیت اخلاقی از حیث اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی اگر فلسفی نباشد، تفاوت به حساب نمی‌آید. از دید آن‌ها، برای این که درک روشنی نسبت به یک رویکرد تربیت اخلاقی داشته باشیم و تبیین‌های نامتعارضی در مورد آن ارائه ندهیم، باید مبانی فلسفی هر رویکردی را ملاحظه و بررسی کنیم (کار و استوتل، ۱۹۹۹، به نقل از غفاری و باقری نوع‌پرست، ۱۳۸۰، صص. ۱۶۷-۱۶۶). در واقع، مبانی فلسفی، یکی از موضع‌های نظری زیربنایی رویکردهای تربیت اخلاقی است که بر اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل تربیت اخلاقی آن‌ها پرتو می‌افکند. از این‌رو، این امر، بررسی و فهم مبانی فلسفی رویکردهای تربیت اخلاقی را ضروری و مهم می‌سازد. این نوع بررسی، پس‌رونده<sup>۱</sup> است؛ به این معنا که با تحلیل و ارزیابی عناصر تربیت اخلاقی یک رویکرد همچون اهداف، اصول، روش‌ها و مراحل، مبانی فلسفی توجیه‌کننده آن‌ها کشف و شناسایی می‌شود. شیوه دیگر، پیش‌رونده<sup>۲</sup> است؛ به این معنا که با مطالعه دیدگاه‌ها و نظرات فلسفی به ویژه از حیث ارزش‌شناختی<sup>۳</sup> می‌توان عناصر پیش‌گفته تربیت اخلاقی را استنتاج و رویکردی نوین عرضه کرد. در این بررسی، ظرفیت و جهت‌گیری آن دیدگاه برای استنتاج رویکرد تربیت اخلاقی و مؤلفه‌های متناسب با آن اهمیت دارد. از آنجا که شیوه دوم به بسط و یا بازنگری رویکردهای تربیت اخلاقی می‌انجامد، می‌توان گفت، این شیوه، بنیادی‌تر از شیوه اول است.

مطالعه حاضر بر آن است که فلسفه شخص‌گرایی<sup>۴</sup>، یکی از فلسفه‌هایی است که می‌تواند برای استنتاج رویکرد تربیت اخلاقی و از این‌رو، بررسی پیش‌رونده، مناسب باشد. شخص‌گرایی، فلسفه‌ای است که در پایان قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم توسط متفکرانی چون ژاک ماریتن<sup>۵</sup> و امانوئل مونیه<sup>۶</sup> از فرانسه، جان مک‌مورای<sup>۷</sup> از بریتانیا، کارل ویتیل<sup>۱</sup> از

---

1. Regressive

2. Progressive

3. Axiological

4. Philosophy of Personalism

5. Jacques Maritain

6. Emanuel Mounier

7. John Macmurray

لهستان و مری کلکینز<sup>۲</sup>، بوردن پارکربون<sup>۳</sup>، ادگار شفیلد برایتمن<sup>۴</sup> و پیتر آنتونی برتوچی<sup>۵</sup> از آمریکا شکل گرفت (کول<sup>۶</sup> و اشلوتر<sup>۷</sup>، ۲۰۰۴، ص. ۱). فلسفه شخص‌گرایی، بیان‌گر عکس‌العمل مشترک این نمایندگان در برابر گرایش‌های عقلانی و اجتماعی - سیاسی است که انسان را تا حدّ یک موضوع علمی یا کارکردش در حوزه اقتصادی و اجتماعی - سیاسی تنزل می‌دهد (کاپلستون، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۹). شخص‌گرایی بر هر اندیشه یا جریان فکری اطلاق می‌شود که بر واقعیت شخص<sup>۸</sup> تأکید کند. «شخص موجودی روحانی مشکک از تقرر در هستی است و این تقرر را با تصدیق سلسله مراتبی از ارزش‌هایی که آن‌ها را آزادانه پذیرفته و جذب وجود خود کرده و با آن‌ها زیسته است و همچنین با تعهد مسئولانه و استقامت در اعتقاد به آن‌ها، حفظ می‌کند. به این ترتیب، شخص تمامی فعالیت خود را در آزادی وحدت می‌بخشد و با افعال خلاقه رسالت یگانه و منحصر خویش را بسط می‌دهد» (مونیه، ۱۹۳۶، به نقل از کاپلستون، ۱۳۸۸، ص. ۳۷۴). در این فلسفه، شخص برخلاف اندیشه دوره میانه، «معادل "انسان" نیست؛ بلکه غالباً دارای یک اشارت اخلاقی<sup>۹</sup> است و دلالت بر همان نکته‌ای دارد که یک فیلسوف قرون وسطایی غالباً از یک شخص در نظر داشت که وی نه تنها وجود دارد بلکه همچنین به عنوان یک شخص زندگانی می‌کند و کار می‌کند و از طریقی که درخور یک شخص است، برمی‌گزیند» (کاپلستون، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۷). بنابراین، شخص، بیان‌گر حیات روحی و اخلاقی انسان است. اگرچه در صورت اولیة خود این حیات به انسان داده شده است و از این‌رو، وی صاحب شرافت و کرامت ذاتی است، اما این کافی نیست بلکه باید آن را حفظ و پاسداری کرد. راه پاسداری از آن، تصدیق آزادانه ارزش‌ها و تعهد و

---

1. Karol Wojtyla

2. Mary Calkins

3. Borden Parker Bowne

4. Edgar Sheffield Brightman

5. Peter Anthony Bertocci

6. Cole

7. Schluter

8. Person

9. Moral Connotation

مسئولیت در قبال آنهاست. در واقع، حیات شخصی در گِرو آزادی انتخاب است. «آزادی به‌عنوان مهم‌ترین شاخص شخص انسانی شناخته شده است ... هر کس می‌تواند یک شخص بشود و نیز می‌تواند از این کار سرباززند» (کاپلستون، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۶). اهمیت آزادی، ریشه در این تصوّر شخص‌گرا دارد که شخص، کسب می‌شود. شخص، واقعیت داده شده نیست بلکه باید آن را احراز کرد. این تأکید بر آزادی، به اخلاق محوریت می‌بخشد زیرا آزادی، بنیاد اخلاق است (برایتمن، ۱۹۹۳، ص. ۷۴). از آنجا که تحقّق شخص در گِرو آزادی است و آزادی نیز بنیاد اخلاق است، بنابراین، شخص خصّلت و اشارت اخلاقی دارد. شخص، زندگی کردن منطبق با ارزش‌های اخلاقی است.

فلسفه شخص‌گرایی، شخص را غیر از فرد<sup>۱</sup> می‌داند. در حالی که شخص، یک تمامیت<sup>۲</sup> است و به جنبه روحی و سرشت اخلاقی و متعالی انسان اشاره دارد، فرد ناظر به جنبه مادی و سرشت زیستی اوست (ماریتن و فیتزجرالد، ۱۹۴۶، ص. ۴۲۸). فردیت «به محدودیت خود گرفتار شده، برای همیشه تهدید می‌گردد و همواره مشتاق گردآوری برای خودش است» (ماریتن، ۱۹۷۳، به نقل از کاپلستون، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۶). انسانی که از حیات روحی و شخصی سر باز می‌زند و از انتخاب آن دوری می‌گزیند، حیات زیستی و طبیعی خود را برگزیده است و زندگی وی حول محور برطرف کردن نیازهای خویش می‌چرخد؛ گویی زندگی چنین انسانی، میل به دفع و طرد دیگری دارد. از این‌رو، فرد، گشوده<sup>۳</sup> نیست. البته این سخن بدان معنا نیست که شخص‌گرایی مخالف وجه فردی انسان است، بلکه به این معناست که آن، به وجه شخصی اصالت می‌بخشد و برای وجه فردی اعتبار ثانویه قابل است. اصالت بخشیدن به شخص و ثانوی دانستن فردیت، فلسفه شخص‌گرایی را از مکاتب فردگرایانه‌ای چون لیبرالیسم کلاسیک و انگریستانسیالیسم جدا می‌سازد. در نقد لیبرالیسم کلاسیک، شخص‌گرا بر آن است که لیبرالیسم، با مقابل هم قراردادن خیر فردی و خیر جمعی، خیر فردی را گزینش می‌کند و از

1. Individual

2. Totality

3. Open

این‌رو، در خیر اجتماع مشارکت ندارد. فرد لیبرالیستی، متمرکز بر خویشتن و تنها به فکر خود است و وقف برای دیگری، در قاموس وی جایی ندارد. بنابراین، او متمایل به مشارکت اجتماعی نیست (وُیتِیلا، ۱۹۷۹، ص. ۲۷۳). علاوه بر این، فلسفه شخص‌گرایی، برخلاف دیدگاه فردگرایانه لیبرالیسم کلاسیک، شخص را ذاتاً اجتماعی می‌داند. از دید شخص‌گرا، انسان نمی‌تواند فرد پیش‌اجتماعی باشد و ارتباط او با دیگری، امری عَرَضی. شخص انسانی هنگام تولد وارد جامعه می‌شود و در شبکه اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین، جدا ساختن شخص از جامعه و تحلیل او بدون زمینه اجتماعی، به نتایج انتزاعی و غیرمنطقی می‌انجامد (ماریتن و فیتزجرالد<sup>۱</sup>، ۱۹۴۶، صص. ۴۳۶-۴۳۵؛ مونی، ۱۹۵۲، ص. ۲۰؛ وُیتِیلا، ۱۹۹۳، ص. ۲۰۱). همچنین، شخص‌گرا بر این باور است که اگرچه اگزیستانسیالیسم فضایل زیادی دارد اما خود نیز دچار کاستی است. از دید وی، اگزیستانسیالیسم به‌ویژه گرایش الحادی آن، نسبت به دنیای بیرون، «بی‌اعتمادی هستی‌شناختی» دارد و بدین<sup>۲</sup> است. وی اعتقاد دارد که گاهی در اگزیستانسیالیسم ما شاهد مذمت و بدگویی جهان عینی هستیم که هدف از آن، دفاع از منزلت شامخ ذهن و درون است. برای نمونه، «زندگی پوچ است»، یکی از این سخنان یأس‌آور است. علاوه بر این، واکنش اگزیستانسیالیسم در برابر فلسفه‌های جمع‌گرا آن قدر افراطی است که به‌طور اجتناب‌ناپذیری به خطر منزوی کردن و تنهایی فرد دامن می‌زد. فلسفه اگزیستانسیالیسم به رغم آموزه‌های پاره‌ای از مبلغان آن راجع به اهمیت دنیای بیرون و دیگری، درون‌گراست. این درون‌گرایی، انزوا و تنهایی را پیش‌کشیده است. از نظر کیرکگور<sup>۳</sup>، جمع فاقد ارزش نیست بلکه اگر هستی مورد نظر باشد، تنها فرد است که می‌تواند به هستی دست یابد. از دید سارتر<sup>۴</sup>، دیگری، جهنم فرد است. یاسپرس<sup>۵</sup> نیز در منزوی ساختن فرد سهیم است. وی اعتقاد

---

1. Fitzgerald

2. Pessimist

3. Kierkegaard

4. Sartre

5. Jaspers

دارد که ذهنیت، بیان‌گر جستجوی وحدت است و چون هیچ‌کس نمی‌تواند تمامی اشکال وحدت را تجربه کند، به‌ناچار انتخاب محدودی دارد و باید در مسیر خاصی به‌سوی هستی‌گام بردارد. از این‌رو، هر فردی باید در چارچوب محدودی انتخاب و حرکت کند. مارسل<sup>۱</sup> هم به رغم توجه به دیگری، از درون‌نگری شدیداً جانبداری می‌کند (مونیه، ۱۹۴۷، صص. ۵۲-۵۱). در واقع، فلاسفهٔ اگزیستانسیالیسم فرد را از نوع کلی انسان و توده<sup>۲</sup> یا جمع جدا کردند اما برای رفعت بخشیدن به مقام فرد آنقدر افراط کردند که دیگری و دنیای برون‌زیاد در نظر نمی‌آید. از همین‌رو مونیه می‌گوید، «ما این اشتیاق به درون‌نگری ... را در تمام گونه‌های اگزیستانسیالیسم می‌یابیم» (مونیه، ص. ۵۲).

با بیان اجمالی هویت فلسفهٔ شخص‌گرایی، دلیل مناسب بودن این فلسفه برای استنتاج رویکرد تربیت اخلاقی و مؤلفه‌های آن روشن می‌شود. مطالعهٔ حاضر بر این باور است که چون شخص به‌عنوان کلیدی‌ترین مفهوم این فلسفه، خصلت و اشارت اخلاقی دارد، بنابراین، در فلسفهٔ شخص‌گرایی برای استنتاج رویکرد تربیت اخلاقی، ظرفیت خوبی نهفته است. از این‌رو، درک و شناسایی رویکرد شخص‌گرا به تربیت اخلاقی و مؤلفه‌های آن ضرورت و اهمیت دارد. بر این اساس، بوُفرد<sup>۳</sup> (۱۹۹۸)، یکی از فیلسوفان شخص‌گرای معاصر، اعتقاد دارد فلسفهٔ شخص‌گرایی، زمینهٔ مناسب و مستعدی برای کشف رویکرد تربیت اخلاقی است. از دید وی، در پیشینهٔ پژوهشی مربوط به تربیت اخلاقی، چنین مطالعه‌ای مغفول واقع شده است. با وجود این که برنز<sup>۴</sup> (۲۰۰۰)، گوتک<sup>۵</sup> (۲۰۰۵) و اینو<sup>۶</sup> (۲۰۰۸) یافته‌های مهمی در ساحت‌های گوناگون تربیت از فلسفهٔ شخص‌گرایی استنتاج کرده‌اند، اما باز کاستی و خلأ پژوهشی مربوط به تربیت اخلاقی شخص‌گرا ادامه دارد. بنابراین، مطالعهٔ حاضر تلاشی برای پاسخ به این

---

1. Marcel

2. Mass

3. Buford

4. Byrnes

5. Gutek

6. Enau

ضرورت و برطرف کردن این خلأ پژوهشی است. از سویی دیگر، چون تربیت اخلاقی شخص گرا به عنوان رویکردی به ساحت اخلاقی تربیت در پی ارائه سازوکاری برای دگرگونی اخلاقی متربی است، نشان دادن جهت و مقصد این دگرگونی، گامی اولیّه و اساسی است. به بیان دیگر، شناسایی و بیان اهداف تربیت اخلاقی شخص گرا، نخستین گام در نشان دادن رویکرد تربیت اخلاقی شخص گرا و پاسخی به دلیل دگرگونی اخلاقی متربی است. بر این اساس، شناسایی رویکرد شخص گرا به تربیت اخلاقی و کشف اهداف آن، با ملاحظه پرسش‌های زیر، دلمشغولی اصلی این مطالعه است: ۱- فلسفه شخص‌گرایی چه رویکردی به تربیت اخلاقی دارد؟ بر مبنای فلسفه شخص‌گرایی، چه اهدافی را می‌توان برای تربیت اخلاقی شناسایی کرد؟

### روش پژوهش

مطالعه حاضر برای پاسخ به دو سؤال پژوهشی بالا، از روش پژوهشی قیاس عملی<sup>۱</sup> در چارچوب الگوی بازسازی شده فرانکنا<sup>۲</sup> استفاده می‌کند.<sup>۳</sup> این الگوی بازسازی شده، پیش‌رونده است به این معنا که به ایجاد و تولید رویکردها و مؤلفه‌های تربیتی منتهی می‌شود. با تکیه بر این روش، ابتدا، به سؤال دوّم پاسخ داده می‌شود. در این مرحله، هدف تربیت اخلاقی شخص‌گرا در دو سطح «غایی» و «میانی» استنتاج می‌شود؛ هدف غایی، بیان‌گر جهت و مقصد نهایی تربیت اخلاقی شخص‌گراست و هدف میانی، بیان‌گر قابلیت‌ها و مطلوب‌هایی است که برای حصول هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، واسطه هستند. برای استنتاج هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، قیاسی عملی صورت‌بندی می‌شود که در آن، دو مقدمهٔ هنجارین و واقع‌نگر با هم ترکیب می‌شوند. مقدمهٔ هنجارین، حاوی گزاره یا گزاره‌هایی است که به یک «باید» حیاتی و آغازین اشاره دارد. این باید حیاتی، بیان‌گر آن است که انسان باید حیات خود

1. Practical Syllogism

2. Frankena

۳. این الگو توسط دکتر خسرو باقری نوع‌پرست (۱۳۸۹، صص، ۱۲۲-۱۱۸) بازسازی شده است.



را حفظ کند و آن را با خوشبختی قرین سازد. مقدمه واقع‌نگر، حاوی گزاره یا گزاره‌های توصیفی است که تحقق باید حیاتی و آغازین درگرو آن است. این گزاره‌های توصیفی، برگرفته از فلسفه شخص‌گرایی است و مبانی شخص‌گرایی خوانده می‌شوند. همچنین، برای استنتاج هدف میانی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، قیاس عملی دیگری صورت‌بندی می‌شود که در آن نیز دو مقدمه هنجارین و واقع‌نگر با هم ترکیب می‌شوند. مقدمه هنجارین، نتیجه استدلال قبلی یا هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گراست. مقدمه واقع‌نگر، شامل گزاره یا گزاره‌های واقع‌نگری است که زمینه‌ها و قابلیت‌های دست یافتن به هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا را فراهم می‌آورد. این گزاره‌ها نیز برگرفته از فلسفه شخص‌گرایی است و مبانی شخص‌گرایی خوانده می‌شوند. آنچه از ترکیب این دو مقدمه به دست می‌آید، هدف میانی تربیت اخلاقی شخص‌گراست. پس از استنتاج اهداف تربیت اخلاقی شخص‌گرا، به سؤال اول پاسخ داده می‌شود. در این مرحله، نوع رویکرد شخص‌گرا به تربیت اخلاقی روشن می‌گردد و نسبت آن با رویکردهای تربیت اخلاقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

### هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا

**بایدهای حیاتی انسان:** چنان‌که گفته شد، این مقدمه حاوی یک باید حیاتی است که بر اساس آن، زندگی باید حفظ شود و قرین خوشبختی گردد. مطالعه حاضر بر آن است که در فلسفه شخص‌گرایی می‌توان شواهدی برای این مقدمه ارائه داد. در این فلسفه، ارزش زندگی یکی از ارزش‌های آرمانی جهان‌شمول<sup>۱</sup> تلقی شده است. طبق تعریف، ارزش آرمانی جهان‌شمول، بیان‌گر ترجیح هنجارین همه اشخاص انسانی است. بر این اساس، ارزش زندگی نیز ترجیح هنجارین همه اشخاص انسانی است. بنابراین، نه تنها هر شخصی زندگی را می‌خواهد و طلب می‌کند بلکه باید آن را بر مرگ و نیستی نیز ترجیح دهد. زندگی ذاتاً ارزشمند است؛ بنابراین، اشخاص باید زندگی خود را حفظ کنند و زندگی سایر اشخاص

<sup>۱</sup>. Universal Ideal Values

انسانی را نیز نابود نسازند (برتوچی و میلارد<sup>۱</sup>، ۱۹۶۳، صص. ۳۳۲-۳۳۴؛ برتوچی، ۱۹۷۰، ص. ۱۳۱). فلسفه شخص‌گرایی، زندگی را حق می‌داند. از دید این فلسفه، شخص، حق زندگی دارد و نباید آن حق را از او سلب کرد. بر این اساس، کشتن انسان بی‌گناه جرم است. محکوم کردن یک زندانی به مرگ به خاطر آزمایش داروهایی که جان هزاران نفر را از بیماری نجات می‌دهد، جرم است (ماریتن و فیتزجرالد، ۱۹۴۶، ص. ۴۴۵).

علاوه بر این، فلسفه شخص‌گرایی به طلب ذاتی خوشبختی توسط هر شخص انسانی نیز اشاره می‌کند. از دید فیلسوف شخص‌گرا، هر شخصی در پی خوشبختی و کمال است؛ جستجوی خوشبختی هم درست است و هم عقلانی (مونیه، ۱۹۵۲، ص. ۷۲؛ ویتلا، ۱۹۷۹، ص. ۱۷۴؛ بون، ۱۸۹۲، ص. ۶۶). بنابراین، هر شخص انسانی باید زندگی خود را قرین خوشبختی گرداند. خوشبختی جلوه‌ای از حیات آرمانی و خیر است. جستجوی خوشبختی جستجوی تعالی، کمال و آرمان است. جستجوی خوشبختی بیان‌گر گذر از «شخصیت تجربی»<sup>۲</sup> به «شخصیت آرمانی»<sup>۳</sup> است. شخصیت تجربی، بودن ماست آن‌گونه که هستیم؛ بودنی که آمیزه‌ای از خیر و شر و امر عقلانی و غیرعقلانی است. این نوع شخصیت، امری داده شده و تحت شرایط معینی شکل پیدا کرده است. در مقابل، شخصیت آرمانی بیان‌گر بودن ماست آن‌گونه که باید باشیم. این نوع شخصیت انتخابی است و شخص انسان در بنا نهادن آن باید نقش آفرینی فعالانه داشته باشد (برایتمن، ۱۹۳۳، صص. ۲۵۰-۲۴۹). فعلیت از سنخ وجدان است و انفعال از سنخ فقدان؛ بنابراین، فعل بر انفعال برتری دارد و از این‌رو، ذاتاً خواستنی است. این تحلیل، بیان‌گر آن است که شخصیت آرمانی بر شخصیت تجربی برتری دارد و از این‌رو، ذاتاً خواستنی است. بنابراین، جستجوی خوشبختی، طلب شخصیت آرمانی و از این‌رو، فعال بودن و نقش آفرینی در زندگی است. فلسفه شخص‌گرایی این گذر را تأیید می‌کند و

1. Millard

2. Empirical Personality

3. Ideal Personality

آن را به‌عنوان یک باید حیاتی و آغازین می‌پذیرد. برای ارائه یک تصویر روشن‌تر از مقدمهٔ اوّل قیاس عملی ۱، آن را به‌صورت خلاصه می‌آوریم:

من باید زنده و سعادتمند باشم. (گزارهٔ هنجارین ۱)

### مبانی شخص‌گرایی

#### مبنای ۱- فردیت، تصویری محدود از انسان:

شخص‌گرایی به وحدت و تمامیت تجربی انسان عینی و انضمامی اعتقاد دارد. با وجود این، در سطح مفهوم‌پردازی، فلسفهٔ شخص‌گرایی میان فرد و شخص، نوعی تمایز مفهومی را مطرح می‌سازد. فرد و شخص بیان‌گر دو حیثیت و اعتبار مفهومی هستند که هر کدام به وضعیت ویژه‌ای از انسان انضمامی اشاره دارند. شخص‌گرایی، انسان به مثابهٔ فرد را تصویری محدود از انسان می‌داند. این تصوّر به‌ویژه در دنیای معاصر بسیار غلبه پیدا کرده است و انسان به مثابهٔ شخص به آن کاهش داده شده است. از دید فیلسوف شخص‌گرا، در دنیای امروز، وضعیت انسان به منزلهٔ فرد چنان فرجه و متورم شده است که شأن شخصی انسان به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است. چنان‌که در مقدمه گفته شد، شخص‌گرایی مخالف فردیت انسان و قایل به حذف آن نیست، بلکه ادعای اصلی آن این است که نخست، شأن شخصی انسان را نباید به فردیت وی کاهش داد و دوّم، انسان عینی و انضمامی از حیث شخص بودن، از فضیلت و کرامت برخوردار است (ماریتن و فیتزجرالد، ۱۹۴۶، صص. ۴۳۱-۴۳۰ و ۴۲۰).

شخص‌گرایی تأکید صرف بر فردیت انسان را زاییدهٔ طبیعت‌گرایی و محدود کردن هستی به طبیعت می‌داند. در واقع، هرگاه هستی به طبیعت و امر مادی محدود شود، هستی انسان نیز طبیعی و مادی تلقی می‌گردد (بوئورد، ۲۰۱۱، ص. ۴۴). در این حالت، انسان انضمامی موجودی کاملاً زیستی و مادی تصوّر می‌شود. در مفهوم انسان به مثابهٔ فرد، شأن مادی و زیستی وی مورد تأکید قرار می‌گیرد. فردیت، بیان‌گر وضعیت خاص انسانی است که در آن، حیات مادی و زیستی مورد توجه است. فردیت، به حالت عینی وحدت و تقسیم‌ناپذیری اشاره دارد که به سبب آن، موجودی از موجود دیگر متمایز می‌شود. ویژگی‌های مادی و حیات زیستی، عامل فردیت در موجودات مادی است. استدلال شخص‌گرا این است که انحصار انسان در

چارچوب فردیت، به معنای پذیرش و غلبه رویکرد تعین‌گرا به او است. انسان فردی، مشمول قوانین تعین‌گرای طبیعت و ماده است (ماریتن و فیتزجرالد، ۱۹۴۶، صص. ۴۳۱-۴۳۰). از این حیث، انسان فردی، آزاد نیست و مانند سایر مخلوقات تماماً طبیعی، اثرپذیر و گرفتار در تعین خواهد بود. فردیت انسان، بیان‌گر طبیعی‌ترین حیات است که به او داده می‌شود. اگرچه در مراحل بعدی زندگی می‌توان فردیت را انتخاب کرد و تنها در این سپهر زندگی کرد، اما تکوّن اولیه آن، دریافت کردنی و از این‌رو، منفعلانه است. همچنان‌که اشیاء و امور طبیعی، محکوم به شرایط و علل مکانیکی هستند، انسان در وضعیت فردی نیز محکوم به شرایط و علل است و از این‌رو، چیزی در میان سایر چیزهاست. فردیت انسان، بیان‌گر وضعیت اثرپذیری او است. علاوه بر این، انسان در حالت فردیت، خودمحور و تنها متمرکز بر خویشتن است. انسان فردی، گرفتار حصار خویش و همواره مشتاق گردآوری خیر برای خود است (کاپلستون، ص. ۳۷۳). این نوع انسان، گشوده نیست و همواره میل انزواگرایانه در او شدت دارد. انسان فردی، خود را مانند عینی تصور می‌کند و از این‌رو، دیگری را چون سارق می‌داند که در پی سرقت خیرهای او است. بنابراین، فردیت انسان، حافظ فاصله است. انسان در حالت فردی، از نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی اولیه نسبت به دیگری برخوردار است. وی، دیگری را نه تنها تعالی بخش خود نمی‌داند بلکه آن را مانع نیل به خیر خود و تهدیدی برای دست یافتن به آن تصور می‌کند.

## مبنای ۲- شخص شدن، ارزش بنیادین:

چنان‌که گفته شد، فلسفه شخص‌گرایی توقف انسان عینی و انضمامی در حالت فردیت را نمی‌پذیرد. فردیت بیان‌گر سطح پایین حیات و بودن زیست‌شناختی و تجربی است. بر این اساس، شخص‌گرایی، مفهوم‌پردازی نوینی در باب انسان ارائه می‌دهد تا وضعیت متعالی و فرا زیستی وی را به تصویر بکشد. مفهوم شخص، بیان‌گر وضعیت ارزشی و متعالی است که فضیلت و کرامت هستی شناختی به انسان فردی می‌بخشد. شخص، ناظر بر بودنی است که انسان را از هم‌سطح بودن با سایر مخلوقات دور می‌سازد. مفهوم شخص، انسان عینی و انضمامی را از حالت طبیعی، زیستی و تجربی خارج ساخته، به وی کیفیت آرمانی می‌بخشد. بر

این اساس، همه شخص‌گرایان اعتقاد دارند که شخص، ارزش بنیادین است (فلولینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۴۳، ص. ۲۲۸، به نقل از بوئرد، ۲۰۱۱، ص. ix).

با وجود این، فلسفه شخص‌گرایی برخلاف سنت مسیحی - کاتولیکی خود، شخص را متحقق بالفعل نمی‌داند. شخص، بالفعل داده نمی‌شود بلکه باید آن را کسب و احراز کرد. انسان عینی و انضمامی در حالت اولیه خود فردی است که توانایی احراز شخص و ویژگی‌های شخصی را دارد. در واقع، انسان فردی، شخص بالقوه‌ای است که می‌تواند شخص بالفعل شود. بنابراین، انسان در حالت طبیعی و فردی، شخص نیست اما می‌تواند شخص شود. اگر انسان عینی و انضمامی بخواهد وضعیت آرمانی پیدا کند، باید شخص شدن را انتخاب کند (کاپلستون، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۷). انسان عینی به واسطه این انتخاب، کسی می‌شود و از قلمروی چیزها یا اشیاء بیرون می‌رود. در واقع، کسی که به این سطح می‌رسد، از فرو رفتن و توقف در فرد پرهیز کرده است. این خروج یا گذر، عامل کرامت، شکوه و فضیلت او بر سایر مخلوقات است. البته، این سخن بدان معنا نیست که انسان انضمامی در حالت فردی هیچ‌گونه کرامت و فضیلت هستی شناختی ندارد، بلکه مُراد آن این است که کرامت و فضیلت مربوط به این حالت، داده شده و انفعالی است و فرد در کسب آن نقش آفرینی نکرده است. به بیان دیگر تا جایی که اثرگذاری به عنوان ویژگی ممتاز انسان مورد نظر باشد، این نوع کرامت و فضیلت درخور وی نیست. بنابراین، انسان انضمامی در حالت فردی، به دلیل وجود پاره‌ای از ویژگی‌های ممتاز انسان شناختی، شریف است اما این شرافت، داده شده و انفعالی است و همیشه خطرات شخص‌زدا در کمین است تا او را در حالت فردیت، شیء شدگی و همسانی با سایر موجودات نگه دارند. از این رو، باید نقش زد و انتخاب کرد. این نقش آفرینی، تلاشی آگاه و آزاد است. پیامد این انتخاب نیز کرامت و فضیلت است اما کرامتی اراده شده و فعال.

<sup>1</sup>. Flewelling

### نسبت شخص شدن با بایدهای حیاتی انسان:

آنچه از مبانی شخص‌گرایی بالا به دست می‌آید، این است که شخص شدن، بنیاد انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی فلسفه شخص‌گرایی است. این نتیجه، مبنای پاسخ به مقدمه بایدهای حیاتی انسان قرار می‌گیرد. در واقع، از دید شخص‌گرا، تحقق بایدهای حیاتی انسان در گرو شخص شدن است. به بیان دیگر، حیات و خوشبختی مستلزم شخص شدن است. شخص شدن، وسیله پاسخ به ضرورت‌های حیات و خوشبختی است. این حکم، توصیفی است و به این واقعیت اشاره دارد که یکی از راه‌های تحقق بایدهای حیاتی انسان، شخص شدن است.

شخص شدن، بیان‌گر زندگی است؛ اما زندگی آرمانی و متعالی. حیات شخصی، به زندگی پرتو می‌افکند و از آن حمایت می‌کند. زندگی کردن و زنده ماندن مستلزم حیات شخصی است. این حکم توصیفی را می‌توان چنین تبیین کرد: شخص شدن، مفهومی ارزشی است و دلالت اخلاقی دارد. شخص شدن، بیان‌گر تحقق حیات آرمانی و اخلاقی است. شخص‌گرا بر آن است که گوهر حیات آرمانی و اخلاقی، ارزش آرمانی جهان‌شمول منش خوب<sup>۱</sup> است. از دید وی، ارزش منش خوب، عبارت است از کنترل ارادی خود توسط آرمان. بنابراین، شخص شدن بیان‌گر تحقق ارزش منش خوب یا کنترل ارادی خود است. از سویی دیگر، شخص‌گرا، ارزش منش خوب را بنیاد همه ارزش‌های آرمانی جهان‌شمول از جمله ارزش زندگی می‌داند. ارزش منش خوب به‌عنوان گوهر حیات شخصی، به ارزش حقیقت و از این‌رو، شناسایی راه‌های درست سلامتی و حفظ زندگی کمک می‌کند. انسان برخوردار از حیات شخصی، خودکنترل است و از آنچه برای سلامتی و زندگی خطر است، پرهیز می‌کند. انسان شخصی برای زندگی خود ارزش‌قایل است و از این‌رو، با کنترل آگاهانه خود به واسطه آرمان حقیقت، زمینه‌های تداوم و کیفیت عالی زندگی خود را فراهم می‌آورد (برتوچی، ۱۹۷۰، ص. ۱۳۳؛ برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، صص. ۳۷۷-۳۷۴). علاوه بر این، انسان شخصی برای زندگی دیگری نیز ارزش‌قایل است. وی با تکیه بر کنترل آگاهانه خود به واسطه آرمان عشق و

<sup>۱</sup>. Good Character

دوستی، در پی حفظ و تعالی کیفی زندگی دیگری است. حیات شخصی، مضمونی اخلاقی به روابط خود با دیگران می‌بخشد به این معنا که الزام و تکلیف پاسداشت زندگی دیگری را در وی ایجاد می‌کند. حیات شخصی این بینش را می‌بخشد که حیات خود و دیگری حق است؛ بنابراین، نباید آن را سلب و نابود کرد.

علاوه بر زندگی، خوشبختی نیز در گرو شخص شدن است. از دید شخص‌گرا، خوشبختی و سعادت مستلزم فعلیت و شکوفایی ظرفیت‌های انسانی است (وُیتِلا، ۱۹۷۹، ص. ۱۷۴). از آنجا که فعلیت و شکوفایی در شخص شدن نهفته است، پس خوشبختی نیز وابسته به شخص شدن است. خوشبخت کسی است که بتواند از حیات زیستی و هم‌سطح با اشیاء گذر کند که این مهم جز از طریق شخص شدن حاصل نمی‌آید. فردی که از حیات زیستی و شخصیت تجربی گذر کند، حیات آرمانی و شخصیت آرمانی پیدا می‌کند؛ حیاتی که حاصل انتخاب و نقش آفرینی او است. خوشبختی واقعی، در اخلاقی زیستن و شخص شدن است، زیرا تنها در این وضعیت است که انسان، هستی دارد. از آنجا که فعلیت عین وجدان و هستی است می‌توان نتیجه گرفت که فعلیت در سایه اخلاقی زیستن و شخص شدن به دست می‌آید. خوشبختی واقعی، در گرو فردیت و فرو رفتن در حیات زیستی، مادی و لذت‌گرایانه نیست بلکه در فرا رفتن از آن‌ها و تقرر در سپهر حیات ارزشی و شخصی نهفته است. برای ارائه تصویری روشن تر از مقدمه دوم قیاس عملی ۱، آن را به صورت خلاصه می‌آوریم:

زندگی و سعادت‌مندی در گرو شخص شدن است (گزاره واقع‌نگر یا توصیفی)

### شخص شدن، هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا

این بخش، بیان‌گر نتیجه قیاس عملی بالا است. این نتیجه، در بردارنده گزاره هنجارینی است که به ضرورت مقدمه دوم اشاره دارد. نتیجه استدلال، بیان‌گر هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا می‌باشد. از آنجا که شخص شدن، بنیاد انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی فلسفه شخص‌گرایی است، توجه به آن در تربیت اخلاقی ضروری است. بنابراین، شخص شدن، هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا می‌باشد. اگر در این فلسفه، شخص شدن، وسیله‌ای برای تحقق بایدهای حیاتی انسان تلقی شده باشد پس تربیت اخلاقی مبتنی بر آن نیز باید به سوی

شخص شدن جهت گیری کند. در واقع، تربیت اخلاقی شخص گرا، شخص شدن را پاسخی مناسب و ضروری برای مسأله بنیادین و هنجارین حیات و خوشبختی انسان می‌داند. از این رو، پاسخ به مسئله حیات و خوشبختی انسان، بنیاد توجیه شخص شدن به عنوان هدف غایی و آرمان تربیت اخلاقی شخص گرا می‌باشد.

فلسفه شخص گرایی به طور عام این نتیجه گیری را تأیید کرده است. از دید شخص گرا، هدف اصلی و غایی تربیت، ساختن<sup>۱</sup> شخص نیست بلکه برانگیختن<sup>۲</sup> آن است. تربیت، سازنده و ایجادکننده شخص نیست، بلکه تنها زمینه و شرایطی را فراهم می‌آورد که در آن، فرد می‌تواند خواست درونی شخص شدن را تحقق بخشد. بنابراین، مربی نمی‌تواند به فرد شخصیت ببخشد بلکه وی تنها می‌تواند به زایش آن توسط خود فرد یاری رساند (مونه، ۱۹۵۲، صص. ۱۱۷-۱۱۶). چنان که روشن است، تربیت، فرایندی درونی است که به سوی برانگیختن شخص یا شخص شدن حرکت می‌کند. مربی، فرد است اما می‌تواند شخص شود. نقطه آغاز فرایند تربیت، فردیت است اما نقطه پایان آن باید شخص شدن باشد زیرا حیات و خوشبختی مربی در گرو آن است. ماریتن نیز اعتقاد دارد که هدف غایی تربیت، «هدایت انسان به سوی دینامیزی تحول بخش است که از طریق آن وی بتواند خود را به عنوان شخص شکل ببخشد، شخصی که برخوردار از دانش، قدرت قضاوت و فضایل اخلاقی<sup>۳</sup> باشد» (ماریتن، ۱۹۶۸، ص. ۴۳۰). این سخن ماریتن نیز بیان گر این نکته مهم است که شخص، وضعیتی است که مربی باید آن را کسب کند. در واقع، تربیت شخص گرا، ناظر بر چگونگی تحقق این هدف در مربی است. شخص، وضعیت مطلوب آدمی است که تجلی دانش، قضاوت و فضایل اخلاقی می‌باشد. شخص هم مجهز به حکمت نظری است و هم دارای حکمت عملی. شخص، هم عالم است و هم عامل. علم و عمل در وجود او وحدت و هماهنگی می‌یابد. در تربیت شخص گرا، دانش بدون اخلاق و اخلاق بدون دانش پذیرفته نیست. در این نوع تربیت، دانش در سایه

1. To Make

2. To Awaken

3. Moral Virtues



ارزش‌ها و آرمان‌های اخلاقی پیش می‌رود و بالندگی پیدا می‌کند. تربیت شخص‌گرا، اثبات‌گرایانه نیست. فلسفه شخص‌گرایی، برای اثبات‌گرایی، محدودیت‌هایی قایل است. از دید آن، اثبات‌گرایی، آموزه‌ای است که می‌خواهد شخص و ارزش را تعلیق یا حذف کند که انجام چنین کاری نه مطلوب است و نه امکان‌پذیر. شخص‌گرا بر آن است که این آموزه در تربیت معاصر نیز رخنه کرده است و آسیب‌های جدی را ایجاد کرده است. از دید وی، تربیت معاصر، شخص و ارزش را تعلیق و حذف کرده است. در این تربیت، شخص و ارزش به بهانه ذهنی بودن، مشاهده‌ناپذیری و اندازه‌ناپذیری حذف شده‌اند. تربیت شخص‌گرا، این رویکرد حاکم را نمی‌پذیرد و آن را نه مطلوب می‌داند و نه امکان‌پذیر (مارلات<sup>۱</sup>، ۱۹۴۳، صص. ۲۴۳-۲۳۹). تربیت شخص‌گرا، یکی از امتیازهای خود را تأکید بر مؤلفه‌های نادیده گرفته شده شخص و ارزش می‌داند؛ تأکید بر شخص، حیات آرمانی و فرازیستی را در تربیت ضروری ساخته است و تأکید بر ارزش نیز ذهنیت را.

مطالعه حاضر بر آن است که اگرچه این شواهد بیشتر به هدف غایی تربیت به طور عام اشاره دارد اما آن را می‌توان در ساحت تربیت اخلاقی نیز به کار گرفت. توجه انجام این کار، به خصلت اصلی فلسفه شخص‌گرایی برمی‌گردد. فلسفه شخص‌گرایی اساساً جهت‌گیری اخلاقی دارد زیرا مفهوم کلیدی شخص، دلالت اخلاقی دارد (ژیلسون<sup>۲</sup>، ۱۳۸۴، ص. ۳۲۹). از آنجا که شخص، مضمون اصلی شخص‌گرایی است و آن نیز اشارت اخلاقی دارد می‌توان حکم کرد که مضمون و جهت‌گیری اصلی فلسفه شخص‌گرایی، اخلاقی است. اگر جهت‌گیری این فلسفه، اخلاقی باشد، مضمون و جهت‌گیری تربیت مبتنی بر آن نیز اخلاقی خواهد شد. بنابراین، شواهدی که در باب هدف غایی تربیت ارائه شد، در مورد هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا نیز کاربرد دارد. به بیان دقیق‌تر، هرگاه فیلسوفان شخص‌گرا در باب تربیت سخن گفته‌اند، جهت‌گیری تحلیل‌های آنان، اخلاقی است. از این‌رو، ایده آنان در باب

---

<sup>۱</sup>. Marlatt

<sup>۲</sup>. Gilson

هدف غایی تربیت نیز اخلاقی است و می‌توان آن را هدف غایی تربیت اخلاقی دانست. البته، این سخن بدان معنا نیست که شخص‌گرایی در زمینه تربیت، کاهش‌گرا می‌باشد، بلکه مراد اصلی این است که مسأله و دل‌مشغولی عمده فلسفه شخص‌گرایی، اخلاق است و این دل‌مشغولی نیز در احکام تربیتی آن نفوذ کرده است. برای ارائه تصویری روشن‌تر از نتیجه قیاس عملی ۱ یا هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، آن را به صورت خلاصه می‌آوریم:

برای نیل به زندگی و سعادت‌مندی، من باید شخص شوم (گزاره هنجارین ۲ یا نتیجه قیاس عملی ۱)

### هدف میان‌ی تربیت اخلاقی شخص‌گرا

#### مروری بر هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا:

این بخش، بیان‌گر مقدمه هنجارین دومین قیاس عملی است. هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، مضمون این مقدمه را تشکیل می‌دهد. برای اینکه تصویری متمایز از این قیاس عملی ایجاد شود، هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گرا را مرور می‌کنیم. چنان‌که گذشت، شخص‌شدن، هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گراست. شخص‌شدن، وضعیت مطلوبی است که فرد انسانی برای پاسخ به بایدهای حیاتی خود یا مسأله بنیادین زندگی و خوشبختی باید به سوی آن جهت‌گیری پیدا کند. تربیت اخلاقی شخص‌گرا، زمینه‌ساز شخص‌شدن است. این نوع تربیت، راهنما و واسطه گذر آدمی از وضعیت فردی به وضعیت شخصی است. تربیت اخلاقی شخص‌گرا، وضعیت فردی یا فردیت را نفی نمی‌کند بلکه توقّف انسان در آن را نمی‌پذیرد. این توقّف، یعنی، محدود شدن مترّبی در سطح پایین زیستی و از این‌رو، پرهیز از فضیلت هستی‌شناختی خود یا آنچه وی را به عنوان انسان متمایز می‌سازد. بر این اساس، تربیت اخلاقی شخص‌گرا، با فردیت به خودی خود مخالف نیست بلکه با رویکرد کاهش‌گرایانه‌ای که تمامیت انسان را محدود به آن می‌داند، ناسازگار است. در این نوع تربیت، فردیت نه تنها طرد نشده است بلکه به عنوان فرصت یا زمینه‌ای برای تعالی و رشد انسان تلقی شده است. این رویکرد، بیان‌گر آن است که شخص‌شدن، وضعیت آرمانی متعالی است که نیازمند جد و جهد مترّبی است. شخص‌شدن، هم‌پذیرش فردیت به عنوان زمینه رشد و تعالی است و هم چیرگی بر توقّف در آن. شخص‌شدن، کسب حیات آرمانی متعالی است که با گذر از طریق

فردیت امکان‌پذیر است. شخص شدن، نمود رشد متربی و معیار غایی و نهایی عمل تربیتی اوست. برای ارائه تصویری روشن‌تر از مقدمه اول قیاس عملی ۲، آن را به صورت خلاصه می‌آوریم:

تربیت اخلاقی شخص‌گرا باید متربیان را به سوی شخص شدن هدایت کند (گزاره هنجارین ۱)

### مبانی شخص‌گرایی

#### مبنای ۱- منش خوب، الگویی پیچیده از فضایل اخلاقی:

چنان‌که گفته شد، ارزش منش خوب، کانونی‌ترین و بنیادی‌ترین ارزش آرمانی جهان‌شمول است. از دید شخص‌گرا، منش خوب، الگویی پیچیده از فضایل اخلاقی است. منش خوب، برآیند زندگی برحسب فضیلت اخلاقی است (برایتمن، ۱۹۳۳، صص. ۱۱۸-۱۱۷؛ برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، ص. ۳۷۵). به بیان دیگر، منش خوب و فضیلت اخلاقی، دو تعبیر از یک واقعیت‌اند. بر این اساس، هرگاه گفته شود که شخص‌گرا، ارزش منش خوب را اساسی‌ترین ارزش آرمانی جهان‌شمول می‌داند، در واقع، وی، فضیلت اخلاقی را بنیادی‌ترین ارزش آرمانی جهان‌شمول خوانده است. از آنجا که منش خوب، بنیاد ارزش‌های آرمانی جهان‌شمول است و آن نیز نمود فضیلت یا ارزش اخلاقی است پس فضیلت یا ارزش اخلاقی، بنیاد سایر ارزش‌های آرمانی جهان‌شمول است. در واقع، رشد و بقای این ارزش‌ها در گرو فضیلت یا ارزش اخلاقی است. فضیلت یا ارزش اخلاقی، عامل ایجاد ارتباط و هماهنگی میان ارزش‌ها است. این تفسیر نشان می‌دهد که فضیلت یا ارزش اخلاقی، هویت ابزاری<sup>۱</sup> دارد؛ آن، ابزار نیرومندی در خدمت رشد و تعالی سایر ارزش‌ها است. البته، باید خاطر نشان ساخت که ابزاری بودن ارزش اخلاقی با غایی بودن آن منافات ندارد. آن‌ها بیان‌گر دو حیثیت متفاوت در ارزش‌های اخلاقی هستند؛ ارزش اخلاقی، غایت است از آن حیث که آرمان جهان‌شمول برای ارزش‌های آرمانی فردی می‌باشد و ابزار است از آن حیث که بنیاد و ابزاری برای رشد ارزش‌های آرمانی جهان‌شمول غیراخلاقی است.

<sup>۱</sup>. Instrumental

**مبنای ۲- فضیلت اخلاقی، صفت شخصیت انتخاب شده:**

از دید شخص گرا، فضیلت اخلاقی، صفت<sup>۱</sup> شخصیت است. صفت، الگوی رفتاری معینی است که در موقعیت‌های مختلف ظهور می‌کند و به واسطه آن می‌توان رفتار شخص را پیش‌بینی کرد. صفت شخصیت، محصول وراثت و محیط است (برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، ص. ۳۶۲). از این حیث، انسان، صفتی را دریافت می‌کند و پذیرنده است. در این حالت، صفت برای او تعیین یافته است بدون اینکه دخالت ارادی در انتخاب آن داشته باشد. مونی‌ه بر آن است که این رویکرد، یکی از خطاهای اساسی روانشناسی شخصیت معاصر است. از دید وی، درست است که صفات شخصیت توسط وراثت، خانواده و آموزش‌های اولیه به شخص داده می‌شود اما این، بیان‌گر تمام واقعیت صفت نیست. طبق نظر وی، صفت واقعی باید انتخاب شده باشد. البته، این به معنای نفی صفات داده شده نیست، بلکه به معنای ارزیابی آن‌ها است. شخص، گذشته‌اش را ارزیابی و آینده‌اش را سازمان‌دهی می‌کند. از دیدگاه مونی‌ه، صفت اساساً انتخابی است و چون انتخاب در خلأ روی نمی‌دهد؛ پس انتخاب صفت باید در زمینه صفات داده شده روی دهد (مونی‌ه، ۱۹۵۶، صص. ۹-۱۰ و ۱۴-۱۶). این نقد، بیان‌گر آن است که علم اثبات‌گرای جدید، برای تبیین صفت، در وراثت و محیط متوقف شده است و آزادی انتخاب را به عنوان مفهومی غیرعینی کنار نهاده است. شخص‌گرایی، از روان‌شناسی جدید فراتر می‌رود و عنصر بنیادی آزادی انتخاب را اضافه می‌کند. بنابراین، صفت را باید بر اساس سه‌گانه وراثت، محیط و آزادی انتخاب تبیین کرد که در این میان، مورد اخیر، شخصی‌ترین است.

بنابراین، می‌توان دریافت که پاره‌ای از صفات وجود دارند که انتخاب شده هستند. شخص‌گرایی، این نوع صفات را فضیلت اخلاقی می‌خواند. فضیلت اخلاقی، صفت است، اما صفتی انتخاب شده. هر فضیلت اخلاقی، صفت است اما هر صفتی، فضیلت اخلاقی نیست (برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، صص. ۳۶۳-۳۶۲). بر اساس این تعریف، راستگویی<sup>۲</sup> همیشه فضیلت

---

<sup>۱</sup>. Trait

<sup>۲</sup>. Honesty

اخلاقی نیست؛ زیرا این امکان وجود دارد که محصول عادات و طرحواره‌های اولیه باشد. راستگویی، زمانی فضیلت اخلاقی است که انتخاب شده باشد و شخص آن را در موقعیت تعارض انتخاب کند. بنابراین، قلمروی فضیلت اخلاقی، محدودتر از صفت است زیرا بسیاری از صفات شخصیت ما غیرانتخابی و غیرشخصی هستند. از این رو، فضایل، شخصی‌ترین صفات شخصیت هستند.

### مبنای ۳- انواع فضیلت اخلاقی:

در طی تاریخ علم اخلاق، فیلسوفان و عالمان اخلاق در باب فضیلت اخلاقی و انواع آن بسیار سخن گفته‌اند. شخص‌گرایی نیز برای ارائه تصویری جامع‌تر از فضیلت اخلاقی، به انواع آن پرداخته است. در نخستین طبقه‌بندی، شخص‌گرایی، فضایل را به شخصی و اجتماعی تقسیم می‌کند:

#### الف) فضایل شخصی:

در دیدگاه شخص‌گرایی، فضایل شخصی عبارتند از راستگویی، شجاعت<sup>۱</sup>، قدردانی<sup>۲</sup>، خویش‌داری<sup>۳</sup>، تواضع<sup>۴</sup> و بردباری<sup>۵</sup>. در ادامه، هر کدام از آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

۱- راستگویی: شخص‌گرایی، فضیلت راستگویی را «بنیاد» تمامی فضایل شخصی و اجتماعی می‌داند. بر این اساس، رشد و تحول سایر فضایل در گرو فضیلت راستگویی است. شخص‌گرایی، راستگویی را اراده‌توصیف درست و کامل موقعیت اجتماعی، سیاسی و کیهانی تا اندازه‌ممکن می‌داند. از دید شخص‌گرا، راستگویی، سرسپردن به حقیقت است. شخص راستگو، به دنبال حقیقت و حکمت<sup>۶</sup> است. با وجود این، شخص راستگو تنها سرسپرده حقیقت

---

1. Courage  
2. Gratitude  
3. Temperance  
4. Humility  
5. Meekness  
6. Wisdom

نیست بلکه روش او نیز حق است. بنابراین، وی آگاهانه اراده می‌کند که انتقال<sup>۱</sup> حقیقت نیز صادقانه باشد. در این حالت، شخص عامدانه تلاش می‌کند که نسبت به موقعیت، علم و یقین پیدا کند و به حدس، شنیده‌ها و گفته‌های دیگران و تفسیرهای غیرمسئولانه قانع نشود. از این رو، شخص گرا، نقطهٔ مقابل راستگویی را مسئولیت‌ناپذیری عقلانی<sup>۲</sup> می‌داند. راستگویی، تلاش و پیکار اخلاقی تعهد آمیز برای کشف حقیقت و انتقال صادقانهٔ آن است. بنابراین، روشن است که فضیلت راستگویی، به رشد ارزش آرمانی جهان‌شمول حقیقت یاری می‌رساند؛ مثلاً، دانشمندی که می‌کوشد علم به قوانین و حقایق طبیعت داشته باشد، باید از فضیلت راستگویی برخوردار باشد؛ راستگویی، جزء اخلاق حرفه‌ای اوست (برتوچی و میلارد، صص. ۳۸۵-۳۸۲).

۲- شجاعت: از دید شخص گرا، شجاعت، عبارت است از ارادهٔ رویاروی با خطرات و نثار آنچه محبوب است برای ارزش‌های والای خطرآفرین. در فضیلت راستگویی، شخص، حقیقت را درک می‌کند و برای وی ارزش پیدا می‌کند اما در فضیلت شجاعت، وی عامدانه می‌کوشد ارزش حقیقت را تحقق بخشد اگرچه برای وی خطر ساز باشد. بنابراین، شخص شجاع، نیازمند راستگویی است. به بیان دیگر، شخص تا زمانی که حقیقت برای او کشف نشود، نمی‌تواند جان و مال خود را فدای آن کند؛ شناخت حقیقت، تعهد عملی خطر آفرین نسبت به اجرای حق ایجاد می‌کند. پیامبران، مصلحان اجتماعی، اندیشمندان و دانشمندان همگی به واسطهٔ علم به خیر یا حقیقت است که خطرات را با جان می‌خرند (برایتمن، ۱۹۳۳، ص. ۱۱۵؛ برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، صص. ۳۸۸-۳۸۵). اینجا، مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که امکان دارد حقیقت به اشکال گوناگون برای اشخاص تجلی کند و از این رو، متعلق شجاعت گوناگون باشد. شخص‌گرایی چنین پاسخ می‌دهد که علم به بهترین یا حقیقت از منظر شخص، زمینهٔ شجاعت است و اشخاص ناگزیر از این تنوع‌اند. با وجود این، در فضیلت راستگویی به

1. Conveying

2. Intellectual Irresponsibility

خصوصیتی اشاره می‌شود که نسبت‌گرایی تام را دفع می‌کند. راستگویی، علم به حقیقت «تا اندازه ممکن» است. شخص باید نسبت به نداها و نواهایی حقیقت، تلاش مستمر و مسئولیت داشته باشد. وی نباید به هر گفته و شنیده‌ای قانع شود. حقیقت، دیریاب است اما ادب این مقام، انضباط ذهنی و مسئولیت‌پذیری است. بنابراین، هر یافته‌ای حقیقت نیست. اگرچه حقیقت اصیل نمودهای گوناگونی دارد اما این به معنای تکثر محض و عدم توافق عقلا بر حقایق مشترک نیست. تاریخ نشان داده است که حقایق مشترک و توافق بر آن‌ها وجود دارد. نکته دیگر این است که اشخاص شجاع، علی‌رغم گوناگونی حقیقت و ارزش، در یک چیز اشتراک دارند: اراده رویارویی با خطرات. این نشان می‌دهد که فضیلت شجاعت، مستقل از گوناگونی ارزش‌های اشخاص ارزیابی می‌شود. بنابراین، ممکن است ما ارزش‌های شخص خاصی را نپسندیم اما شجاعت او را مدح کنیم. برای نمونه، کسانی وجود داشتند که مخالف ارزش‌های گاندی<sup>۱</sup> بودند، اما آنان باز شجاعت وی را در برابر استعمار انگلیس تمجید و مدح می‌کردند. البته، این سخن به معنای نفی وابستگی شجاعت به راستگویی نیست بلکه بیشتر ناظر بر قضاوت در باب شجاعت اشخاص است؛ شخص، بر مبنای ارزش‌های خویش شجاع می‌شود اما می‌توان شجاعت وی را مستقل از ارزش‌هایش ارزیابی کرد.

۳- قدردانی: قدردانی، اراده تشخیص و اقرار به ارزش‌های نامکتسب<sup>۲</sup> از طریق اندیشه و عمل متناسب با آن ارزش‌هاست. قدردانی، حاکی از آن است که شخص در طول زندگی خود، ارزش‌ها یا چیزهای مطلوب و خوشایندی را دریافت می‌کند بدون اینکه برای آن‌ها سعی و تلاش کرده باشد. در این حالت، شخص باید به طور ارادی از عاملان آن‌ها قدردانی کند. برای نمونه، کارها و خدمات ارزشمندی که از سوی والدین و معلمان برای فرزندان و دانش‌آموزان صورت می‌گیرد، شایسته قدردانی هستند. نکته مهم این است که دریافت این نوع ارزش‌ها معمولاً با احساس شادی و خوشی همراه است و ممکن است که این احساس، علت قدردانی

---

1. Gandhi

2. Unearned Values

باشد. شخص‌گرایی، این حالت را منشأ فضیلت‌قدردانی نمی‌داند زیرا فضیلت، صفت ارادی و انتخاب شده است، نه هیجانی (برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، صص. ۳۸۹-۳۸۸). علاوه بر این، قدردانی، مانند شجاعت، وابسته به راستگویی است. چنان‌که گفتیم، راستگویی، اراده‌توصیف درست و کامل موقعیت است. به واسطه راستگویی، شخص، موقعیت را آن‌گونه که هست، درک می‌کند. بنابراین، اهمیت و نقش آن برای فضیلت‌قدردانی، از آن روست که شخص را نسبت به آنچه که محصول تلاش اوست و آنچه که بدون تلاش به او داده شده است، آگاه می‌سازد. در این حالت، شخص، تشخیص می‌دهد که منبع و خاستگاه ارزش، کس دیگری است نه او، پس وی شایسته قدردانی است.

۴- خویشتن‌داری: در شخص‌گرایی، فضیلت خویشتن‌داری، اراده ایجاد هماهنگی میان عناصر مختلف و متعارض<sup>۱</sup> تعریف می‌شود. این فضیلت زمانی اهمیت پیدا می‌کند که شخص با تعارض میان احساسات، خواسته‌ها و توانایی‌ها روبرو شود. در این حالت، وی، تعادل خود را از دست می‌دهد و آشفته می‌شود. بنابراین، تعادل‌یابی<sup>۲</sup> ضرورت پیدا می‌کند. برای دست‌یابی به تعادل دوباره، شخص‌گرایی، قایل به حذف یا سرکوب<sup>۳</sup> جزئی از عناصر تعارض نیست. برای نمونه، زاهدی<sup>۴</sup> که تعارض زندگی خود را با حذف یا نادیده گرفتن پاره‌ای از اجزاء حیات درونی حل کرده است، خویشتن‌دار نیست. وی پاره‌ای از عناصر حیات درونی را ارزشمند می‌داند و بقیه را بی‌ارزش. شخص‌گرایی، چنین رویکردی را نمی‌پذیرد، بلکه تمامی عناصر تعارض و حیات درونی را ارزشمند می‌داند. هر کدام، در فراهم آوردن خیر برای کل شخصیت کارکرد ویژه‌ای دارد و ارزشمند است. بنابراین، حذف یا سرکوب یکی از آن‌ها، به معنای تهدید حیات کل است. در حالت تعارض، شخص باید عناصر تعارض را در ارتباط با یکدیگر و خیر کل ارزیابی کند تا به عالی‌ترین سطح هماهنگی و رشد کل دست یابد. در

---

1. Conflict

2. Equilibrium

3. Repression

4. Ascetic



رویکرد هماهنگی، عناصر تعارض، حذف یا سرکوب نمی‌شوند بلکه درجای «مناسب» خود قرار می‌گیرند. خویش‌داری، هنرمند اخلاقی<sup>۱</sup> است که ماهرانه طرفین کشمکش را در کنار هم می‌نشانند تا بیش‌ترین میزان خیر به دست آید (برتوچی و میلارد، صص. ۳۹۱-۳۹۰). البته، باید اشاره کرد که شخص‌گرایی تجویز نمی‌کند که کدام عنصر حیات درونی فراهم‌کننده بیش‌ترین میزان خیر است. در واقع، خود شخص است که در موقعیت‌های مختلف تعارض تصمیم‌گیرنده است. ایجاد هماهنگی، عملی شخصی است؛ بنابراین، بی‌همتا است. نکته دیگر این است که فضیلت خویش‌داری نیز وابسته به فضیلت راستگویی است زیرا ایجاد هماهنگی و چگونگی آن نیازمند درک درست از عناصر تعارض و شناسایی جایگاه مناسب هر کدام است. در واقع، درک درست و صادقانه واقعیت وجودی خود، بهترین یاور شخص در ایجاد هماهنگی است.

۵- تواضع: فضیلت تواضع، عبارت است از ارادهٔ تشخیص و تصدیق نقص‌ها<sup>۲</sup> و توانایی‌های خود بدون کوچک شمردن یکی و بزرگ شمردن دیگری. فضیلت تواضع، بیان‌گر ارادهٔ ارزیابی و سنجش دقیق و کامل کاستی‌ها و توانایی‌های خود است (برتوچی و میلارد، صص. ۳۹۱-۳۹۲). بنابراین، این فضیلت نیز بر فضیلت راستگویی استوار است. در فضیلت تواضع، قدر و ارزش هر بخشی از حیات شخص بدون زیاد و کم پذیرفته می‌شود. متواضع، واقع بین است به این معنا که نه توانایی‌های خود را به عرش می‌برد و نه کاستی‌های خود را به فرش؛ او آن‌گونه که هست، جلوه می‌کند. این فضیلت، دفع‌کننده شر نیز هست زیرا بیشتر شرهای موجود انسان ناشی از عدم درک یا پذیرش کاستی‌ها و توانایی‌های خود است.

۶- بردباری: فضیلت بردباری، ارادهٔ پذیرش شر بدون استحقاق<sup>۳</sup> و بی‌بزرگی جلوه دادن<sup>۴</sup> آن است. اگر فضیلت قدردانی در باب خیر نامکاسب، معنا و مفهوم پیدا می‌کند، فضیلت بردباری،

1. Moral Artist

2. Shortcomings

3. Undeserved Evil

4. Exaggerating

در باب شر بدون استحقاق اهمیت می‌یابد. زندگی سراسر خیر نیست، بلکه شر نیز بخشی از واقعیت آن است. بنابراین، باید آماده شد و برخوردی مناسب با شرور زندگی داشته باشیم. شخص‌گرایی، «قرار» را بر «فرار» ترجیح می‌دهد. از دید شخص‌گرا، در هر موقعیت شری، خیری نهفته است و آن، آمیزه‌ای<sup>۱</sup> از شر و خیر است. بر اساس این دیدگاه، ما نباید آنقدر نسبت به شر نفرت پیدا کنیم که از خیر نهفته در آن محروم شویم. این بینش، ارادهٔ زیستن با<sup>۲</sup> شر را به شخص می‌بخشد. در این حالت، شخص به خیر موجود در موقعیت شر اراده پیدا می‌کند. این سخن بدان معناست که شخص، عناصر شر آلود موقعیت را قرنطینه می‌کند<sup>۳</sup> و خیر آن را برمی‌گیرد (برتوچی و میلارد، صص. ۳۹۵-۳۹۳). روشن است که نشان دادن بردباری در برابر شر، حاصل نگرش و درک ویژه‌ای از آن است. بنابراین، فضیلت بردباری نیز وابسته به فضیلت راستگویی است. راستگویی، بیان‌گر این حقیقت است که موقعیت شر کاملاً شرآمیز نیست بلکه خیر ناپیدایی در آن نهفته است که برای فهم آن باید دیدهٔ بصیرت گشود. در واقع، وجود چنین خیری است که زمینه برای ارادهٔ زیستن با شر را به شخص می‌بخشد. بنابراین، کسی که بلایی یا شکست در کاری را تماماً شر نمی‌داند و حکمتی برای آن قائل است، به وجود چنین خیری اعتقاد دارد و از این‌رو، بردباری بیشتری از خود نشان می‌دهد.

### (ب) فضایل اجتماعی:

از دیدگاه شخص‌گرایی، فضایل اجتماعی شامل عدالت<sup>۴</sup>، توبه<sup>۵</sup>، مهربانی<sup>۶</sup> و بخشایش<sup>۷</sup> است. در ادامه، هر کدام از آن‌ها را توضیح می‌دهیم.

- 
1. Mixture
  2. Live With
  3. Quarantine
  4. Justice
  5. Repentance
  6. Kindness
  7. Forgiveness

۱- عدالت: فضیلت عدالت، یکی از فضایل اجتماعی است که از زمان افلاطون در باب آن سخن گفته شده و شخص‌گرایی نیز آن را یکی از فضایل مهم اجتماعی می‌داند. از دید شخص‌گرا، عدالت، عبارت است از اراده استثنای قائل نشدن<sup>۱</sup> در توزیع<sup>۲</sup> خیر یا آزار رسانی است مگر اینکه برای انجام چنین کاری بتوان دلیل مناسبی ارائه داد. آنچه در این تعریف نیاز به توضیح دارد، عبارت «دلیل مناسب» است. بر اساس این عبارت، زمانی می‌توان استثنای قایل شد که این کار، به خیر عام بیشتری منجر شود. بنابراین، عدالت، چه در حالت مساوات و چه در حالت تبعیض، خیر عام را در نظر دارد. از این‌رو، عدالت، عمل ارادی است که در تحول و رشد اخلاقی همه اشخاص سهم عمده‌ای ایفا می‌کند. شخص‌گرا بر آن است که فضیلت عدالت نیز نیازمند فضیلت راستگویی است. این وابستگی را می‌توان با تحلیل مفهوم عدم استثنای تبیین کرد. این مفهوم، اشاره و دلالتی هستی‌شناختی دارد. آن، بیان‌گر این است که اشخاص انسانی، علی‌رغم تفاوت‌های اساسی، ساختار مشترکی نیز دارند. من، شخص است و دیگری نیز من شخصی دیگر. این اشتراک هستی‌شناختی، زمینه را برای توجیه این باور فراهم می‌آورد که «آنچه را برای خود می‌پسندم، باید برای دیگران نیز بپسندم». اشخاص، اوصاف ذاتی مشترکی دارند پس نباید میان آن‌ها تبعیض قایل شد (برایتمن، ۱۹۳۳، ص. ۱۱۶؛ برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، صص. ۳۹۸-۳۹۶).

۲- توبه: شخص‌گرایی، توبه را یکی دیگر از فضایل اجتماعی می‌داند. ممکن است قرار گرفتن توبه در فهرست فضایل اخلاقی تردیدآمیز باشد؛ زیرا توبه بیشتر در زمینه آموزه‌های دینی مطرح شده است. با وجود این، شخص‌گرایی، توبه را یک فضیلت اجتماعی می‌داند. استدلال شخص‌گرایی برای توجیه این باور آن است که توبه می‌تواند مستقل از دین مطرح شود. همچنان که شخص به دلیل نقض دستورات الهی باید توبه کند، وی باید به دلیل نقض «آرمان زندگی خیر<sup>۳</sup>» نیز توبه کند. هرگاه شخص آگاهانه و عامدانه چنین خیری را پایمال

1. Make no Exception

2. Distribution

3. The Ideal of the Good Life

کند، وی باید توبه کند. بنابراین، توبه زمانی اهمیت پیدا می‌کند که شخص عامدانه عامل بدی و شر در حق دیگری باشد. در چنین حالتی، اراده آشکار ساختن بدی خود در حق دیگری، طلب بخشش از او و جبران آن تا اندازه ممکن، توبه است. روشن است که فضیلت توبه، ارادی و قصدی است بنابراین نباید آن را با احساس پشیمانی و تأسف خلط کرد. اگرچه توبه معمولاً با چنین احساسی همراه است اما فضیلت خواندن آن نه در این احساس بلکه در اراده نهفته است. از آنجا که شخص به طور ارادی در حق دیگری بدی می‌کند، توبه از آن نیز باید ارادی باشد (برتوچی و میلارد، ۱۹۶۳، صص. ۳۹۹-۳۹۸). در توبه نیز وابستگی به فضیلت راستگویی وجود دارد؛ زیرا شخص باید در روابط اجتماعی خود با دیگری کاملاً به بدی خود در حق وی علم پیدا کند و به آن اذعان نماید تا شرایط بازگشت و جبران ارادی در شخص فراهم آید.

۳- مهربانی: در زندگی این واقعیت اجتناب‌ناپذیر وجود دارد که پاره‌ای از اشخاص انسانی، از نقایص و کمبودهایی رنج می‌برند که خود عامل آن‌ها نبوده‌اند بلکه ریشه در شرایط غیرارادی دارند. از سویی دیگر، همین اشخاص از ظرفیت‌ها و استعدادهایی نیز برخوردارند که به واسطه آن‌ها می‌توانند به ارزش‌هایی دست پیدا کنند. به بیان دیگر، بینش درست، این باور را ایجاد می‌کند که اشخاص نه کاملاً توانا هستند و نه کاملاً ناتوان؛ اشخاص، آمیزه‌ای از توانایی و کاستی هستند. در این حالت، فضیلت مهربانی ضرورت پیدا می‌کند. مهربانی، عبارت است از اراده کمک به نیازمندان تا ارزش‌هایی را که هنوز برای آن‌ها امکان‌پذیر است، تجربه کنند. بنابراین، هدف مهربانی، اصلاح کاستی‌ها نیست بلکه تعالی و رشد توانایی‌های شخص است. در واقع، این فضیلت، مانع آن است که فرصت، تبدیل به تهدید شود. از دید شخص‌گرایی، در مهربانی نیز امکان خلط آن با عواطفی چون ترحم<sup>۱</sup> وجود دارد. شخص‌گرایی، این نوع عواطف را تشکیل دهنده فضیلت مهربانی نمی‌داند و تنها بر عنصر اراده در ایجاد چنین فضیلتی تأکید دارد (برتوچی و میلارد، صص. ۴۰۰-۳۹۹). همچنین، در این فضیلت نیز وجود فضیلت راستگویی ضرورت یافته است زیرا شخص به واسطه آن، به این

<sup>۱</sup>. Compassion

بینش دست پیدا می‌کند که واقعیت هر شخصی، ترکیبی از توانایی‌ها و کاستی‌هاست بنابراین، باید امکان‌های نوینی برای تجربه‌ارزشی متناسب با آن توانایی‌ها فراهم آورد.

۴- بخشایش: یکی از واقعیت‌های غالب در روابط اجتماعی این است که اشخاص یکدیگر را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. آن‌ها بر یکدیگر اعمال قدرت می‌کنند، از فرامین و الزامات عدالت روی گردانند و نسبت به هم مهربان نیستند. این شرور و بدی‌ها، ارادی هستند و از سوی دیگران بر شخص اعمال می‌شوند. در این حالت، شخص می‌تواند به دو شیوه واکنش نشان دهد: یا انتقام بگیرد یا گذشت کند. شخص‌گرایی بر آن است که انتقام، بسط بدی و توقف رشد ارزش‌هایی است که در شخص آزاردهنده امکان‌پذیر است. انتقام، حذف او است، نه دگرگونی و تحول وی. در مقابل، فضیلت بخشایش، اراده‌تنبیه‌نکردن شر یا بدی با هدف افزایش ارزش و خیر در زندگی شخص آزار دهنده است (برتوچی و میلارد، صص. ۴۰۲-۴۰۰). در فضیلت بخشایش، شخص، دیگری را نابود یا حذف نمی‌کند بلکه با خوبی خود، زمینه ایجاد تغییر درونی را در او فراهم می‌آورد. چنین شخصی، با امکان واکنش بدی، خوبی را انتخاب می‌کند. پیش فرض اساسی فضیلت بخشایش این است که برای رشد ارزش‌های اجتماعی همیشه انتقام راه حل مناسبی نیست و همچنین، پاسخ خیر، زمینه دگرگونی را هم در بخشاینده ایجاد می‌کند و هم در دیگری. این حقایق، بیان‌گر آن است که فضیلت بخشایش نیز بر فضیلت راستگویی استوار است.

### نسبت مبانی ارزش‌شناختی با شخص شدن

چنان‌که گفته شد، شخص، مفهومی ارزشی و اخلاقی است. فردی که شخص شدن را انتخاب می‌کند، در واقع، حیات اخلاقی و آرمانی را انتخاب کرده است. این استدلال بدان معناست که شخص شدن درگرو ارزش‌های اخلاقی است. به بیان دیگر، گذر از وضعیت فردی به وضعیت شخصی به واسطه ارزش‌های اخلاقی امکان‌پذیر است. شخص، کسی است که به ارزش‌های اخلاقی تعلق یافته است. از سویی دیگر، شخص‌گرایی، ارزش منش خوب را ارزش اخلاقی می‌داند. از دید شخص‌گرا، ارزش منش خوب، بنیاد دیگر ارزش‌ها و وسیله‌ای نیرومند برای رشد و هماهنگی میان آن‌هاست. بنابراین، تعبیر دیگر این حکم که شخص شدن

در گرو ارزش‌های اخلاقی می‌باشد، این است که شخص شدن، مستلزم ارزش منش خوب است. بر این اساس، شخص، کسی است که صاحب منش خوب باشد. این تحلیل زمانی عمق و غنای بیشتری پیدا می‌کند که شخص‌گرایی، ارزش منش خوب را الگوی پیچیده‌ای از فضایل اخلاقی می‌داند. بر این اساس، می‌توان گفت، شخص شدن، مستلزم فضیلت اخلاقی است. زندگی شخصی، حیات بر حسب فضیلت اخلاقی است. از آنجا که شخص شدن تنها با حیات اخلاقی به دست می‌آید، اساسی‌ترین مضمون این حیات، فضیلت اخلاقی است. در واقع، از دید شخص‌گرا، انسان انضمامی برخوردار از فضیلت اخلاقی، شخص است. چنین انسانی توسط صفات شخصیت ناشی از وراثت و محیط تعین نیافته است بلکه به طور ارادی و فعال صفات خود را انتخاب کرده است. به بیان دیگر، خصلت انتخابی فضیلت اخلاقی، مانع از بازیچه شدن شخص در برابر وراثت و محیط می‌شود. فضیلت اخلاقی نه تنها محدودیت بخش نیست بلکه آزادی و خلاقیت در گرو آن است. اگر شخص شدن را بیان‌گر فضل و برتری هستی‌شناختی انسان بدانیم، می‌توان گفت، این فضل ریشه در فضیلت اخلاقی دارد. به تعبیر دیگر، فضل هستی‌شناختی بر فضل اخلاقی استوار است. بر این اساس، می‌توان حکم کرد که در فلسفه شخص‌گرایی، به این معنا، هستی بر اخلاق استوار است.

چنان که گفته شد، شخص‌گرایی، فضیلت اخلاقی را به دو دسته عمده شخصی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌کند. این طبقه‌بندی، به رابطه فضیلت اخلاقی و شخص شدن جلوه خاصی می‌بخشد. بر این اساس، شخص، کسی است که هم در سپهر شخصی و هم در قلمروی اجتماعی، متخلق به فضایل اخلاقی می‌باشد. به بیان دیگر، شخص، تجلی کمال در اخلاق شخصی و اجتماعی است. در واقع، شخص توانسته است که به طور ارادی خود را متخلق به فضایل اخلاقی پیش گفته کند. مؤلفه اراده که در تمامی تعاریف مربوط به فضایل اخلاقی آمده است، تأیید دیگری بر این ایده شخص‌گراست که شخص انتخاب می‌شود. اگر شخص شدن در گرو فضایل اخلاقی انتخابی باشد، خود نیز زاییده انتخاب است. به بیان دیگر، اراده یا انتخاب، حلقه پیوند دهنده فضیلت اخلاقی و شخص است. اگرچه شخص شدن در گرو فضایل شخصی و اجتماعی است اما از مباحث فوق روشن می‌شود که این نیازمندی، به یک نحو نیست. از آنجا

که راستگویی، فضیلتی شخصی است و از سویی دیگر، بنیاد سایر فضایل اعم از شخصی و اجتماعی به شمار می‌آید، می‌توان استنباط کرد که شخص شدن بیشتر مستلزم فضایل شخصی به ویژه راستگویی است. فردی که فضیلت راستگویی را انتخاب کرده است، به معنای دقیق کلمه، شخص است. تخلق به این فضیلت، بنیادی برای رشد سایر فضایل شخصی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. به بیان دیگر، وجود و رشد سایر فضایل اخلاقی بدون فضیلت راستگویی امکان‌پذیر نیست. راستگویی، بنیاد اخلاق فردی و اجتماعی است. از آنجا که راستگویی، سر سپردن ارادی به حقیقت است و از سویی دیگر، شخص شدن در گرو راستگویی است، می‌توان استنباط کرد که شخص شدن، انتخابی عالمانه و حکیمانه است. فرد با تکیه بر شنیده‌ها، گفته‌ها و حدس و گمان‌های غیرمسئولانه نمی‌تواند شخص شود. حقیقت، چراغ مسیر شخص شدن است. این تحلیل، بیان‌گر آن است که شخص اخلاقی، وامدار حقیقت است. برای نیل به آن باید راستگویی پیشه کرد. از این روست که یکی از جلوه‌های اخلاق علمی، راستگویی است. عالمان، دانشمندان و پژوهشگران بدون فضیلت راستگویی نمی‌توانند حقیقت را کشف و درک کنند. این تحلیل، بیان‌گر آن است که حقیقت نیز وامدار اخلاق است. بنابراین، میان اخلاق و علم، تأثیر متقابل وجود دارد. با وجود این، می‌توان تشخیص داد که وامداری علم یا حقیقت به اخلاق و راستگویی بیشتر است؛ زیرا بدون آن، حقیقتی درک نمی‌شود تا شخص را منور به نور آن سازد؛ راستگویی در حکم ریشه است و حقیقت در حکم میوه. برای ارائه تصویری روشن‌تر از مقدمه دوم قیاس عملی ۲، آن را به صورت خلاصه می‌آوریم:

نیل به شخص شدن، در گرو تحقق فضایل اخلاقی است (گزاره واقع‌نگر یا توصیفی)

### پرورش فضایل اخلاقی، هدف واسطی تربیت اخلاقی شخص‌گرا

این بخش، بیان‌گر مضمون نتیجه دو مقدمه قبلی است. چنان‌که گفته شد، نتیجه این دو مقدمه، هدف واسطی تربیت اخلاقی شخص‌گرا را فراهم می‌آورد. این هدف، نشان‌دهنده ضرورت و لزوم توجه به مقدمه واقع‌نگر به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گراست. از آنجا که شخص شدن، هدف غایی تربیت اخلاقی شخص‌گراست و از سویی دیگر، شخص شدن، مستلزم فضایل اخلاقی می‌باشد بنابراین، در فرایند این نوع تربیت

اخلاقی باید فضایل اخلاقی را در متریان پرورش داد. در واقع، نیل به آرمان شخص شدن جز از طریق فضایل اخلاقی امکان‌پذیر نیست؛ پس باید به پرورش آن‌ها پرداخت. در تربیت اخلاقی شخص گرا، پرورش فضایل اخلاقی، هدف واسطی و محتوای کلی تربیت اخلاقی را تشکیل می‌دهد. بنابراین، در این نوع تربیت باید قواعد و شیوه‌هایی را آموزش داد که به رشد فضایی چون راستگویی، شجاعت، قدردانی، خویش‌داری، تواضع، بردباری، عدالت، توبه، مهربانی و بخشایش و از این‌رو، شخص شدن منتهی شوند. از آنجا که این فضایل اخلاقی، شخصی و اجتماعی هستند بنابراین، فردی که متعلق به این فضایل می‌شود و شخص می‌گردد، در هر دو بُعد شخصی و اجتماعی، حیات اخلاقی و آرمانی پیدا می‌کند. در واقع، چنین شخصی از صفات و ملکات انتخاب‌شده‌ای برخوردار است که منشأ اعمال اخلاقی فردی و اجتماعی هستند. با وجود این، باید اذعان کرد که تربیت اخلاقی شخص گرا، پرورش فضایل شخصی را بر پرورش فضایل اجتماعی مقدم می‌سازد. از آنجا که فضیلت راستگویی جزء فضایل شخصی است و آن نیز زمینه تحقق سایر فضایل را فراهم می‌آورد پس فضایل اجتماعی بر فضایل شخصی و این‌ها نیز بر فضیلت راستگویی استوارند. بر این اساس، تربیت اخلاقی شخص گرا باید رشد فضایل شخصی به ویژه فضیلت راستگویی را مقدم نماید. برای ارائه تصویری روشن‌تری از نتیجه قیاس عملی ۲ یا اهداف واسطی تربیت اخلاقی شخص گرا، آن را به صورت خلاصه می‌آوریم:

برای دستیابی به هدف غایی شخص شدن باید (گزارهٔ هنجارین ۲ یا نتیجه قیاس عملی ۲)  
فضایل اخلاقی را پرورش داد

### رویکرد شخص گرا به تربیت اخلاقی

این بخش، عهده‌دار پاسخ به سؤال اول این پژوهش است. در این قسمت، سعی بر آن است که با تکیه بر نتیجه قیاس قبل، رویکرد شخص گرا به تربیت اخلاقی روشن شود. چنان‌که پیداست، تربیت اخلاقی شخص گرا، فضیلت محور است. در این نوع تربیت، پرورش منش خوب یا فضیلت اخلاقی متریان جایگاه اساسی دارد. از دید شخص گرا، یکی از کاستی‌های بنیادی تربیت جدید، غفلت از پرورش فضیلت اخلاقی متریان است. وی بر آن است که تربیت



جدید، دانش‌محور است و بیشتر بر انتقال علوم در چارچوب موضوع‌های درسی<sup>۱</sup> تأکید دارد. در تربیت جدید، معیار رشد و فرهیختگی، تسلط متریبان بر گنجینه علوم تصور شده است. بنابراین، علم‌گرایی تربیت جدید، غفلت از تربیت اخلاقی به ویژه تربیت فضیلت اخلاقی را دامن زده است. شخص‌گرا معتقد است که تربیت فضیلت اخلاقی به این بهانه که نمی‌توان فضایل اخلاقی را به عنوان برنامه درسی آشکار<sup>۲</sup> و در چارچوب دروس آموزش داد، مورد بی‌مهری قرار گرفته است (برتوچی، ۱۹۷۰، صص. ۱۳۵-۱۳۴). بنابراین، تربیت اخلاقی شخص‌گرا، در میان رویکردهای تربیت اخلاقی، از رویکرد فضیلت حمایت می‌کند و در این رویکرد، قابل طبقه‌بندی است. فلسفه شخص‌گرایی به واسطه ارائه مبانی اخلاقی فضیلت‌محور می‌تواند زمینه مناسبی برای کاربست این نوع اخلاق در تربیت اخلاقی فراهم آورد. رویکرد فضیلت در تربیت اخلاقی، جزء رویکردهای باسابقه‌ای است که از قرن هفدهم میلادی بنا به دلایلی از کانون توجه خارج شد و جای خود را به رویکردهایی چون استقلال، سازگاری<sup>۳</sup> و ... داد. با وجود این، در نیمه دوم قرن بیستم، کسانی چون پیترز<sup>۴</sup> و کار توانستند کاستی‌های این رویکردها و امتیازهای رویکرد فضیلت را نشان دهند. از دید این فیلسوفان تربیت، تنها راه برون‌رفت از بحران اخلاقی جوامع معاصر، توجه دوباره به تربیت اخلاقی فضیلت‌گراست (کار، ۱۳۸۲، صص. ۲۷-۴۶ و غفاری، ۱۳۸۵، صص. ۱۲ و ۱۷).

چنان‌که گفته شد، تربیت فضیلت، جزء رویکردهای کهن تربیت اخلاقی است. خاستگاه اصلی این رویکرد، اندیشه‌های فلسفی یونان باستان به ویژه ارسطو و قرون میانه به ویژه آکوئینی است. پرسش اصلی رویکرد تربیت فضیلت این است که ما چه نوع انسانی شویم نه اینکه چه باید انجام دهیم. تربیت فضیلت، اخلاقی بودن عمل را در گرو فاعل اخلاقی و منش و انگیزه‌های وی می‌داند نه خود عمل اخلاقی. به بیان دیگر، ملاک داوری اخلاقی، فاعل

1. Subject Matters

2. Explicit Curriculum

3. Adaptation

4. Peters

اخلاقی است نه عمل اخلاقی. تربیت فضیلت، برخلاف رویکردهای دیگر، «فاعل مبنای» است. بنابراین، آرمان تربیت فضیلت، شکوفایی انسان به واسطه پرورش فضایل اخلاقی است (خزاعی، ۱۳۸۲، ص. ۷۰؛ خزاعی، ۱۳۸۷، ص. ۸۳). در این تربیت، فضایل اخلاقی، ارزش ذاتی دارند. با وجود این، فضایل اخلاقی از ارزش ابزاری نیز برخوردارند زیرا واسطه نیل به سعادت هستند (صانعی دره بیدی، ۱۳۸۷، ص. ۲۷). اگرچه در باب سعادت حقیقی تفاسیر گوناگونی وجود دارد اما همگی در باب سعادت به عنوان غایت انسان اتفاق نظر دارند. این نکته، بیانگر آن است که تربیت اخلاقی مبتنی بر اخلاق فضیلت، غایت‌گرایانه<sup>۲</sup> است. بنابراین، برای نیل به خوشبختی باید فضایل اخلاقی را در متریان پرورش داد. علاوه بر این، رویکرد فضیلت‌گرا، به اصول و قوانین راهنمای عمل در موقعیت انتخاب، اعتقادی ندارد. در این رویکرد، فضیلت اخلاقی شخص هم راهنمای وی در موقعیت انتخاب است و هم تجویز کننده اقدام به آن. یکی از ویژگی‌های فضیلت اخلاقی این است که شخص فضیلت‌مند به واسطه آن است که طی طریق می‌کند. فضیلت اخلاقی به دلیل برخورداری از خصلت تأملی، هدایت‌گر شخص در موقعیت انتخاب است. در واقع، شخص فضیلت‌مند بواسطه منش خود است که درستی و نادرستی انتخاب خود را تشخیص می‌دهد. در اخلاق فضیلت‌گرای ارسطو، «قوانین مدون و معین اخلاقی وجود ندارد که فاعل بتواند بر اساس آن‌ها عمل کند و فاعل فضیلت‌مند نیز فردی نیست که مطابق اصول خاصی عمل نماید، بلکه در نظر وی ملکات نفسانی یا فضایل، در حالی که از حد تمایل صرف و انگیزش برای عمل فراتر می‌روند بر عقل عملی تأثیر گذاشته و هادی تأملات عقلانی فاعلند به گونه‌ای که فاعل بدون منش اخلاقی نمی‌تواند تشخیص دهد که چه افعالی خوب یا بد است و چه اعمالی را باید یا نباید انجام داد» (خزاعی، ۱۳۸۴، ص. ۶۶). سرانجام، تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا، نسبت به سایر رویکردهای تربیت اخلاقی، از جامعیت بیشتری برخوردار است. در تربیت فضیلت، به رشد تمامی ساحت‌های

---

<sup>۱</sup>. Agent-Based

<sup>۲</sup>. Teleological

وجودی انسان نظیر شناخت، عواطف، اختیار و رفتار توجه می‌شود. بر این اساس، رویکردهایی که تنها بر یکی از آن‌ها تأکید دارند، ناقص هستند (میرشاه جعفری و کلباسی، ۱۳۸۸، صص. ۱۸۲-۱۸۱؛ خزاعی، ۱۳۸۷، ص. ۸۳). برای نمونه، کار، رویکردهای استقلال و سازگاری را به دلیل تأکید بر رشد شناخت اخلاقی به‌تنهایی (در رویکرد استقلال) و رشد رفتار اخلاقی به‌تنهایی (در رویکرد سازگاری)، ناقص می‌داند و از این‌رو، پیامدهای منفی آن‌ها را بیان می‌کند (کار، ۱۳۸۲، صص. ۳۸-۲۸). مربی فضیلت‌گرا بر آن است که تربیت اخلاقی درست باید ناظر به تمامیت وجودی انسان باشد. تربیت باید به رشد شناخت و درک اخلاقی، میل به ارزش‌های اخلاقی، انتخاب ارزش‌های اخلاقی و عمل به آن‌ها منتهی شود. وی اعتقاد دارد که تربیت فضیلت از این ویژگی‌ها برخوردار است. از این حیث، تربیت اخلاقی عبارت است از دگرگونی درک، میل، انتخاب و عمل متربی منطبق با فضایل یا ارزش‌های اخلاقی.

تربیت اخلاقی شخص‌گرا تا اندازه زیادی این اصول و ویژگی‌های تربیت اخلاقی فضیلت محور را می‌پذیرد و آن را در تربیت اخلاقی تجویز می‌کند. با وجود این، نمی‌توان ادعا کرد که تربیت اخلاقی فضیلت از منظر شخص‌گرایی کاملاً مشابه تربیت اخلاقی فضیلت رایج است. بر اساس اخلاق فضیلت شخص‌گرا می‌توان این تغییرات را نشان داد و توجیه کرد. نخست، چنان‌که گفته شد، تربیت اخلاقی فضیلت محور بیشتر به آرمان شکوفایی و انسان بودن توجه دارد. بنابراین، چه عملی را باید انجام داد، مسأله اصلی این نوع تربیت نیست. پیامد این آموزه آن است که تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا، به اصول و قوانین راهنمای عمل و معیار داوری آن نظر ندارد. فرض آن است که انسان صاحب فضیلت به واسطه فضایل اخلاقی یا ملکات نفسانی خود، به انجام عمل مبادرت می‌کند نه اصول و قوانین اخلاقی کلی. تربیت اخلاقی مبتنی بر اخلاق فضیلت شخص‌گرا، این آموزه را کافی نمی‌داند. از دید آن، درست است که فضایل اخلاقی شخص، محوریت دارد اما کاربست این فضایل در موقعیت‌های انتخاب بدون اصول و قوانین اخلاقی کافی نیست. بنابراین، اخلاق شخص‌گرا تنها متضمن ارزش‌ها نیست بلکه الزام و قوانین اخلاقی را نیز دربرمی‌گیرد، زیرا تجربه اخلاقی، حاوی هر سه آن‌هاست. از دید شخص‌گرا، اخلاقی که فاقد یکی از این مؤلفه‌ها باشد، اخلاق زندگی نیست و انتزاعی

است. اخلاق انتزاعی یا تنها به ارزش‌های اخلاقی نظر دارد یا تنها به الزام و قوانین اخلاقی. اخلاق فضیلت شخص‌گرا می‌کوشد که این جنبه‌های حیاتی تجربه اخلاقی را به طور هماهنگ در کنار هم قرار دهد (برایتمن، ۱۹۳۳، صص. ۶۳، ۶۵ و ۶۸). این تحلیل، بیان‌گر آن است که اخلاق فضیلت شخص‌گرا هم به فاعل نظر دارد و هم به عمل و قوانین راهنمای آن. بنابراین، تربیت اخلاقی مبتنی بر این نوع اخلاق هم به مسأله انسان بودن و شکوفایی مرتبی اهمیت می‌دهد و هم به مسأله قوانین و معیارهای ناظر بر درستی و نادرستی اعمال. در تربیت فضیلت شخص‌گرا، اخلاقی بودن عمل هم مستلزم منش خوب شخص است و هم درگرو اصول و قوانین. از این رو، در نظریه اخلاق فضیلت شخص‌گرا، انواعی از قوانین اخلاقی معرفی شده‌اند. این قوانین عبارتند از قانون منطقی<sup>۱</sup>، قانون استقلال<sup>۲</sup>، قانون ارزش شناختی<sup>۳</sup>، قانون نتایج<sup>۴</sup>، قانون بهترین امر ممکن<sup>۵</sup>، قانون خاص بودن موقعیت<sup>۶</sup>، قانون فراگیرترین هدف<sup>۷</sup>، قانون فردگرایی<sup>۸</sup>، قانون دگردوستی<sup>۹</sup> و قانون آرمان شخصیت<sup>۱۰</sup> (برایتمن، ۱۹۳۳، صص. ۱۶۶-۹۸).<sup>۱۱</sup> بنابراین، می‌توان گفت، رویکرد تربیت اخلاقی فضیلت محور شخص‌گرا با گنجاندن قوانین و اصول اخلاقی در تربیت اخلاقی فضیلت محور رایج، قرائت جدیدی از این رویکرد و سازوکار نوینی برای آشتی آن با رویکردهای تربیت اخلاقی الزام محور و اصول‌گرا ارائه می‌دهد و از این رو، بسط رویکرد تربیت اخلاقی فضیلت محور به شمار می‌آید.

---

1. Logical Law

2. The law of Autonomy

3. Axiological Law

4. The Law of Consequences

5. The Law of the Best Possible

6. The Law of Specification

7. The Law of the Most Inclusive End

8. The Law of Individualism

9. The Law of Altruism

10. The Law of the Ideal of Personality

۱۱. برای آگاهی بیشتر از ماهیت و کارکرد قوانین اخلاقی به اسلامی، باقری، زیباکلام و سجادی (۱۳۹۴) مراجعه کنید.

در قلمرو عمل نیز این تغییر کاربرد دارد. محیط تربیتی نه تنها زمینه‌تمرین و تخلُّق به انواع فضایل اخلاقی و ملکات پیش گفته است بلکه فرصتی برای آموزش و آشنایی با انواع قوانین اخلاقی نیز خواهد بود. همچنین، از آنجا که این قوانین با فضایل اخلاقی پیوند یافته‌اند، قوانین اخلاقی باید در ارتباط با منش خوب و نقشی که در رشد منش خوب ایفا می‌کنند، آموزش داده شوند. مربی شخص‌گرا به واسطه آموزش قوانین اخلاقی و شیوه به‌کارگیری آن‌ها، در وحدت و هویت اخلاقی متربیان مشارکت می‌جوید.

دوّم، چنان که گفته شد، تربیت فضیلت، به رشد ساحت‌های شناخت، عاطفه، انتخاب و عمل اخلاقی توجه دارد. تربیت اخلاقی شخص‌گرا نیز تا اندازه‌ای این رویکرد تربیت فضیلت را می‌پذیرد. با وجود این، خصلت متمایزی در تربیت اخلاقی فضیلت محور شخص‌گرایی قابل شناسایی است. اگرچه در اخلاق شخص‌گرا به ساحت‌های شناخت، عاطفه و عمل اخلاقی توجه می‌شود اما وزن ساحت آزادی انتخاب، سنگین‌تر است. اخلاق شخص‌گرا آشکارا عقیده دارد که فاعل اخلاقی بدون آزادی و اراده برانگیخته نمی‌شود. بر اساس آن، نه عقل و شناخت عقلانی به‌تنهایی و نه عواطف به‌تنهایی نمی‌توانند فاعل اخلاقی را به سوی عمل برانگیزانند. این تأکید بیش از اندازه بر مؤلفه آزادی انتخاب در بحث اخلاق فضیلت و از این‌رو، تربیت اخلاقی فضیلت محور شخص‌گرا وجود دارد. اگر به تعریف فضیلت اخلاقی و تعاریف مربوط به فضایل اخلاقی مورد قبول شخص‌گرایی توجه شود، تأکید بر اراده بسیار نمایان است. این تأکید به ویژه در فضایی چون قدردانی، توبه و مهربانی به گونه‌ای نمود پیدا کرده است که دخالت عواطف و احساس‌های ملازم با آن‌ها را هشدار می‌دهند و فاعل اخلاقی را به کنترل آن‌ها برمی‌انگیزانند. تأکید بر آزادی انتخاب، نقطه متمایز دیگری است که اخلاق فضیلت شخص‌گرا و تربیت اخلاقی مبتنی بر آن را از سایر تقریرهای مربوط به اخلاق فضیلت و تربیت اخلاقی مبتنی بر آن جدا می‌سازد. برای نمونه، اخلاق فضیلت یونان باستان و تا اندازه‌ای قرون میانه، عقل‌گرا هستند و فضایل را بر عقل و شناخت‌های عقلانی استوار می‌سازند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که تربیت اخلاقی فضیلت محور شخص‌گرا، آزادی انتخاب را اصل قرار می‌دهد و سایر ساحت‌های وجودی انسان را فرع بر آن. اگر بخواهیم تصویر روشن‌تر و

دقیق‌تری از تربیت اخلاقی فضیلت محور شخص‌گرا ارائه دهیم، می‌توان گفت، چنین تربیتی به ساحت عاطفه و احساس زیاد بها نمی‌دهد و این ویژگی است که مطالعه حاضر را بر آن داشت که حکم کند که این نوع تربیت تا اندازه‌ای با تربیت اخلاقی فضیلت محور کلاسیک و رایج قرابت دارد.

تأکید زیاد بر آزادی انتخاب در حوزه عمل نیز کاربرد دارد. انتخاب، فعلی است که از شخص در موقعیت انتخاب یا تعارض سر می‌زند. بر این اساس، محیط تربیتی باید فرصت‌های انتخاب را برای دانش‌آموزان فراهم کند و آن‌ها را با موقعیت‌های انتخاب بسیاری مواجه سازد. این تمرین آزادی چندین پیامد تربیتی دارد؛ نخست، انتخاب محتوای معینی نیست که در درس معینی و زمان خاصی باید آموزش داده شود بلکه فعالیتی است که در زمینه همه محتواهای آموزشی می‌توان آن را تجربه کرد. دوم، اقدام به انتخاب در موقعیت کلاس و فضای آموزشی تنها مربوط به این موقعیت نیست بلکه به انواع موقعیت‌های واقعی زندگی نیز قابل انتقال است و از این رو، دانش‌آموزان را برای انتخاب در زندگی آماده می‌کند. سوم، انتخاب، مربی را از القاء تصمیم‌های خاصی بر حذر می‌دارد. بر این اساس، مربی به جای القاء تصمیم‌های خود باید زمینه انتخاب خودمتربی و از این رو، تصمیم‌های شخصی را فراهم آورد. تربیت اخلاقی شخص‌گرا تنها این حالت را زمینه‌ساز ساختن خود یا شخص شدن متربی می‌داند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تربیت اخلاقی شخص‌گرا در پی ارائه سازوکاری برای دگرگونی اخلاقی متربی است. از آنجا که هر تغییری جهت و سمت و سویی دارد، چنان‌که نشان داده شد، از دید شخص‌گرا، تربیت اخلاقی برای نیل به وضعیت شخصی انجام می‌گیرد. تربیت اخلاقی شخص‌گرا، متربی را به سوی شخص شدن دگرگون می‌سازد. این نوع تربیت، واسطه گذر و حرکت متربی از فرد بودن به شخص شدن است. شخص شدن، بیان‌گر رشد و کمال متربی است. شخص شدن، پاسخی شخص‌گرا به بایدهای حیاتی متربی است. در واقع، حفظ حیات و کسب خوشبختی درگرو شخص شدن و نیل به حیات شخصی است. این هدف، بیان‌گر هدف غایی تربیت

اخلاقی شخص‌گراست. تربیت اخلاقی شخص‌گرا، شخص شدن را منزل نهایی دگرگونی اخلاقی متربی می‌داند لکن برای رسیدن به آن، منزل دیگری را نیز به تصویر می‌کشد که گذر از آن واجب است. این منزل، هدف میانی تربیت اخلاقی شخص‌گراست که برای نیل به شخص شدن باید آن را محقق ساخت. این هدف، از ماهیت شخص شدن قابل تحلیل است. شخص، دلالت و اشارت اخلاقی دارد. متربی که شخص می‌شود، حیات اخلاقی را در خود متجلی ساخته است. حیات اخلاقی شخص، مفاد فضیلت‌گرایانه دارد. بر این اساس، هرگاه متربی به مقام شامخ شخص دست پیدا کند، در واقع، فضیلت‌مند است و خود را به فضایل اخلاقی متخلق ساخته است. به بیان دیگر، صاحب فضایل اخلاقی، شخص است. بر این اساس، مقصد و جهت میانی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، پرورش فضایل اخلاقی در متربیان است.

هدف میانی تربیت اخلاقی شخص‌گرا، این نوع تربیت را در چارچوب رویکرد تربیت اخلاقی فضیلت‌مدار قرار می‌دهد. بر این اساس، تربیت اخلاقی عبارت است از دگرگونی درک، میل، انتخاب و عمل متربی منطبق با فضایل اخلاقی. با وجود این، به واسطه مبانی فلسفی شخص‌گرایی، می‌توان گفت، تربیت اخلاقی شخص‌گرا، قرائت ویژه‌ای از تربیت اخلاقی فضیلت‌مدار ارائه داده است. چنان‌که نشان داده شد، این ویژه بودن از آن رو است که برخلاف سایر تقریرهای مربوط به تربیت اخلاقی فضیلت‌مدار، تربیت اخلاقی شخص‌گرا، قوانین و اصول اخلاقی را در بدنه فضایل و ملکات اخلاقی می‌گنجانند و آن را برای تحوّل اخلاقی ضروری می‌داند. علاوه بر این، در این رویکرد ویژه، به نقش آزادی انتخاب در تربیت اخلاقی متربیان بسیار توجه شده است و برانگیزانندگی این عامل برای انجام عمل اخلاقی را بیش از شناخت و عاطفه یا میل می‌داند. این دو ویژگی نه تنها تمایز نظری ایجاد کرده است بلکه پیامدهای ویژه و مفیدی نیز برای تربیت اخلاقی متربیان در قلمروی عمل دارد.

## منابع

- اسلامی، ادریس؛ باقری، خسرو؛ زیباکلام، فاطمه؛ سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۴). بررسی و نقد قوانین اخلاقی در نظریه اخلاقی شخص‌گرا. *تأملات فلسفی*، (۱۴)، ۸۱-۱۱۶.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). رویکرد و روش پژوهش استنتاجی. در خسرو باقری، نرگس سجادی و طیبه توسلی (گردآورندگان)، *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت* (صص ۹۷-۱۳۱). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۲). تبیین فضیلت از دیدگاه مکین‌تایر. *خردنامه صدر*، (۳۳)، ۶۸-۷۷.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۴). ارسطو، هیوم و اخلاق فضیلت. *اندیشه دینی*، (۱۴)، ۶۱-۷۴.
- خزاعی، زهرا (۱۳۸۷). اخلاق فضیلت و اخلاق دینی. *پژوهش‌نامه اخلاق*، (۱)، ۸۳-۹۷.
- داوودی، محمد (۱۳۸۵). رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی. *انجمن معارف اسلامی ایران*، ۲ (۲)، ۱۵۳-۱۷۵.
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۴). *روح فلسفه قرون وسطی* (علی‌مراد داوودی، مترجم). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- سجادی، مهدی (۱۳۷۹). رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی. *پژوهش‌های فلسفی-کلامی*، (۳)، ۱۴۴-۱۶۵.
- صناعی دره بیدی، منوچهر (۱۳۸۷). *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*. تهران: سروش.
- غفاری، ابوالفضل؛ باقری نوع پرست، خسرو (۱۳۸۰). تربیت اخلاقی فضیلت‌گرا از منظر دیوید کار. *مطالعات اسلامی*، شماره ۵۴ و ۵۳، صص. ۱۸۴-۱۵۷.
- غفاری، ابوالفضل (۱۳۸۵). اخلاق و تربیت اخلاقی از منظر رویکرد دلمشغولی: جایگزینی برای رویکرد کولبرگی. *مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۶ (۲۲)، ۶-۲۷.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه: از مین‌دویبریان تا سارتر* (عبدالحسین آذرنگ و محمود یوسف ثانی، مترجمان). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۴). *فلسفه معاصر* (علی اصغر حلبی، مترجم). تهران: زوآر.
- کار، دیوید (۱۳۸۲). سه رویکرد اساسی در تربیت اخلاقی. در مهدی سجادی (گردآورنده و مترجم)، *گفتارهای پیرامون: رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی* (صص. ۲۸-۴۷). تهران: جنگل.
- میرشاه جعفری، ابراهیم؛ کلباسی، افسانه (۱۳۸۸). دیدگاه برنامه‌دستی اخلاق مدار با تکیه بر پرورش منش. *معرفت اخلاقی*، شماره ۱، ۱۷۱-۱۹۵.
- Bertocci, P.A. (1970). *The Person God is*. New York: Humanities.
- Bertocci, P.A. & Millard, R.M. (1963). *Personality & the good: Psychological & ethical perspectives*. New York: David Mc Kay.
- Bowne, B.P. (1892). *The Principles of ethics*. New York: Harper & Brothers.
- Brightman, E.S. (1933). *Moral Laws*. New York: Abingdon.
- Buford, T.O. (1998). Personalism and education: a philosophical retrospect/prospect. Presented at *the Twentieth World Congress of Philosophy*, in Boston, Massachusetts.
- Buford, T.O. (2011). *Know Thyself: an essay in social personalism*. New York & United Kingdom: Lexington Books.



- Byrnes, J.T. (2000). *Towards a Catholic philosophy of Education: The Personalism of Karol Wojtyla and the Education of the Human person*. (Doctoral Dissertation). ETD Collection for Fordham University, New York.
- Cole, G., & Schluter, M. (2004). *From personalism to relationism: commonalities and distinctives*. Cambridge: Jubilee Centre.
- Eneau, J. (2008). From autonomy to reciprocity, or vice versa? French personalism's contribution to a new perspective on self – directed learning. *Adult Education Quarterly*, 58(3), 229-248.
- Gutek, G.L. (2005). Jacques Maritain and John Dewey on Education: reconsideration. *Educational Horizons*, 8(4), 247-263.
- Maritain, J & Fitzgerald, J.J. (1946). The person and the common good. *The review of politics*, 4, 419 – 455.
- Maritain, J. (1968). Education at the crossroads. In T.O. Buford, *Toward a Philosophy of Education*. (pp. 424-442). New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Marlatt, E. B. (1943). Personalism and religious education. In Associates and Former Students, E. S. Brightman (Ed.). *Personalism in theology* (pp. 225-248). Boston: Boston University.
- Mounier, E. (1947). *Existentialist philosophies: an introduction* (E. Blow, Trans.). London: Rockliff.
- Mounier, E. (1952). *Personalism* (P. Mairet, Trans.). London: Routledge and Kegan Paul.
- Mounier, E. (1956). *The character of man* (C. Rowland, Trans.). New York: Harper & Brothers.
- Wojtyla, K. (1993). *Person and community: selected essays*, (T. Sandok, Trans.). New York; Berlin; Bern; Frankfurt; Paris; Wien: Lang.
- Wojtyla, K. (1979). *The acting person* (A. Potocki, Trans.). Holland: D. Reidel.

